



مساله اجماع قدما در باب حجیت خبر واحد و دیدگاه متقابل سیدمرتضی و شیخ طوسی

پدیدآورنده (ها) : مددی الموسوی، سید علی رضا
فقه و اصول :: پژوهش‌های اصولی :: پاییز 1393 - شماره 22
از 89 تا 128

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1416550>

دانلود شده توسط : محسن شیرخانی
تاریخ دانلود : 27/06/1399

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است. بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [فوائین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



مسأله اجماع قدما در باب حجیت خبر واحد و دیدگاه متقابل سید مرتضی و شیخ طوسی

سید علی رضا مددی الموسوی^۱

چکیده

یکی از موارد مهم مناقشه اصولیان در بحث حجیت خبر واحد، بحث از اجماع قدما در باب حجیت خبر واحد است که بخاطر تعارض دو عالم بزرگ معاصر شیعه یعنی سیدمرتضی (م ۴۳۶ هـ) و شیخ طوسی (۴۶۰ هـ) در نقل اجماع، به یکی از بحث‌های پردامنه اصولی خصوصا در چند قرن اخیر تبدیل شده است، بحثی که علاوه بر این ثمره اصولی، ارزش زیادی در نگاه تاریخی به شیعه و تحلیل شیوه برخورد عالمان شیعی با احادیث در مباحث مختلف دارد.

نوشتار حاضر پس از بررسی همه جانبه کلمات سید مرتضی و شیخ طوسی در این مسأله، به تلاش‌های اصولیان بعدی برای حل این تعارض یا ترجیح یکی از دو اجماع بر دیگری پرداخته تا نشان دهد حل این تعارض و یافتن ادعای اجماع درست، به بسیاری از تحلیل‌های انتزاعی اصولیان بعدی ممکن نیست و آن را در بازخوانی دقیق‌تر کلمات مدعیان اجماع می‌بایست جست.

واژگان کلیدی: خبر واحد، اجماع، سید مرتضی، شیخ طوسی

۱. محقق حوزه علمیه قم

مقدمه

بحث از خبر واحد و حجیت آن از پرسابقه‌ترین مباحث اصولی میان عالمان مسلمان است که بحث پیرامون آن، از نخستین تالیفات به دست آمده در دانش اصول^۱ تا به امروز بسیار گسترده و محل و منشا اختلافات بسیاری در درون جامعه اسلامی بوده است. این اختلاف نظر در میان عالمان شیعه نیز وجود داشته و منجر به چند دستگی ایشان در برخورد با احادیث آحاد شد و طیف گسترده‌ای از آراء، از عدم امکان حجیت خبر واحد تا حجیت تعبدی و نیز تفصیلات چندی که بر فرض قبول حجیت در باب اقسام خبر واحد مقبول و غیر مقبول گفته شده، در طول یازده قرن بحث‌های اصولی شیعه مطرح شد.

یکی از مهم‌ترین ادله‌ای که برای دو مبنای اصلی بحث، یعنی عدم وقوع حجیت که از سوی سید مرتضی (م ۴۳۶هـ) به عنوان بارزترین چهره منکر حجیت خبر واحد مطرح شده، و حجیت - احتمالاً تعبدی - مطرح شده از سوی شیخ طوسی (م ۴۶۰هـ) به چشم می‌خورد، استناد به اجماع شیعه در برخورد با خبر واحد مطابق با ادعای ایشان است. شیخ طوسی هرچند در بحث حجیت خبر واحد کتاب خود العدة به الذریعة استنادش سید مرتضی اشاره‌ای نمی‌کند^۲، اما با

۱. ر.ک: شافعی، الرسالة، ص ۱۷۶ به بعد.

۲. سید مرتضی الذریعة را در ۴۳۰هـ تالیف کرد (الذریعة، ج ۱، ص ۲۶) اما در مورد تاریخ تالیف العدة اطلاع چندانی در اختیار نیست. شیخ در مقدمه العدة تصریح می‌کند که استاد او سید مرتضی تالیفی مستقل در این موضوع - جز آنچه در امالی او آمده - ندارد: «فإن سيدنا الأجل المرتضى قدس الله روحه وإن كثرت في أماليه وما يقر عليه شرح ذلك، فلم يصنف في هذا المعنى شيئاً يرجع إليه، ويجعل ظهراً يستند إليه.» (ر.ک: العدة، ج ۱، ص ۳-۴) و لذا تعبیر استرحام چندان درست به نظر نمی‌آید و گویا نسخه بدل «أدام الله علوه» صحیح باشد. اما جای شکی نیست که در ادامه تالیف کتاب خود، سید مرتضی الذریعة را به انجام رسانده است و استفاده‌های آشکار شیخ طوسی از عبارات او گواه این مدعاست، تا جاییکه در بحث جواز تاخیر بیان (العدة، ج ۲، ص ۴۶۲) و مفهوم وصف (همان، ج ۲، ص ۴۷۰) صراحتاً به نقل استدلال سید با اشاره به نام او اکتفا می‌کند و نیز در بحث بسیار طولانی قیاس العدة (همان، ج ۲، صص ۶۴۹ - ۷۱۹) تصریح می‌کند که اکثر عبارات، از کلام سید اخذ شده است، عباراتی که بعینه در الذریعة (ج ۲، صص ۶۷۳ - ۷۹۱) وجود دارد، از این روست که احتمالاً باید گفت هرچند شروع کتاب العدة پیش از الذریعة بوده است، اما قطعاً پایان آن پس از اتمام کتاب سید مرتضی بوده است. در کنار موارد تصریح شده، در بسیاری از موارد شیخ طوسی بدون اشاره به نام سید مرتضی، عبارات او را در کتاب خود نقل کرده است، این شیوه برخورد را در دیگر کتاب شیخ یعنی تمهید الاصول نیز می‌توان به روشنی دید؛ در جاییکه در شرح عبارات استاد خود سید مرتضی، با مروری اجمالی می‌توان به روشنی پی برد که بسیاری از عبارات شیخ وام گرفته یا رونویسی دقیق عبارات استادش خصوصاً در دو کتاب الملخص و الذخيرة است.

رد ضمنی ادعای سید مرتضی مبنی بر اجماع شیعه بر عدم حجیت خبر واحد، تلاش می‌کند اجماع شیعه بر حجیت خبر واحد را ثابت کند. ناسازگاری آشکار این دو ادعای اجماع از دو عالم معاصر، خصوصا با توجه به شاگردی شیخ نزد سید، خود زمینه ساز بحث‌های بسیاری در میان اصولیان بعدی شیعه شد، به ویژه پس از آنکه عالمان بعدی برای استدلال بر قول مختار خود در باب حجیت خبر واحد، به اجماع سید یا شیخ استناد می‌کردند و از پاسخ دادن به این تهافت و جمع کردن میان دو نقل اجماع و یا اختیار نسبت صحیح‌تر در اجماع، ناگزیر می‌شدند. پیش از بررسی برخوردهای اصولیان بعدی با این تعارض، شناخت زمینه‌های تاریخی پیش روی سید مرتضی و شیخ طوسی و نیز بازخوانی دقیق‌تر اجماع مورد ادعای ایشان، امری ضروری است که ارزشگذاری بسیاری از برخوردهای بعدی با کلمات ایشان را ممکن می‌کند. در عین حال تشخیص شیوه قدما پیش از قرن پنجم در برخورد با اخبار آحاد از طریق بررسی میراث‌های حدیثی و حتی رجالی - فهرستی به جا مانده از ایشان امری تقریبا ناشدنی است؛ چرا که در

فقدان بحث‌های اصولی متقدم شیعی^۱ و یا گزارش‌های دقیق و قابل اعتماد^۲، نمی‌توان از صرف

۱. الندیم در فهرست خود (ص ۲۲۴) به هشام بن الحکم (م ۱۷۹ یا ۱۹۹ هـ) کتاب «الاجبار و کیف تصح» (احتمالا همان کتاب «الاجبار» که نجاشی در فهرست (ص ۴۳۳) و نیز شیخ طوسی در فهرست (ص ۲۵۹) نقل کرده‌اند ولی گویا از دید سید حسن صدر در کتاب تاسیس الشیعة (ص ۳۱۰) پنهان مانده و لذا در جمله کتب اصولی وی که نخستین مولف در دانش اصول شمرده شده جا مانده است. همچنین مقایسه کنید با کتابی دقیقا با همین عنوان که الندیم در فهرست (ص ۲۱۰) به جاحظ نسبت داده است.) نسبت داده که به مانند کتاب حسن بن موسی نوبختی (م ۳۱۰ هـ) «کتاب فی خبر الواحد والعمل به» (نجاشی، فهرست، ص ۶۳) و کتاب احتمالا مرتبط ابوالنضر عیاشی (م حدود ۳۲۰) به نام «معیار الاجبار» (الندیم، فهرست، ص ۲۴۶؛ نجاشی، فهرست، ص ۳۵۲؛ طوسی، فهرست، ص ۲۱۵) به ما نرسیده است، هرچند با توجه به مشی کلامی دو نویسنده نخستین می‌توان حدس زد که نگاه چندان مثبتی به خبر واحد در این دو کتاب پذیرفته نشده باشد. البته احتمالا بتوان ادعا کرد سابقه تدوین کتبی که به تعارض میان اخبار پرداخته بودند از نیمه قرن دوم هجری تا قرن پنجم مانند کتاب «علل الحدیث» (نجاشی، فهرست، ص ۴۴۷) و «اختلاف الحدیث» (طوسی، فهرست، ص ۲۶۶) تالیف یونس بن عبدالرحمن (معاصر امام صادق، امام کاظم و امام رضا علیهم‌السلام)، «اختلاف الحدیث» (نجاشی، فهرست، ص ۳۲۷) تالیف محمد بن ابی عمیر (م ۲۱۷ هـ) از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهم‌السلام، «علل الحدیث» (نجاشی، فهرست، ص ۷۶) و «اختلاف الحدیث» (طوسی، فهرست، ص ۶۳) تالیف احمد بن محمد بن خالد البرقی (م ۲۷۴ یا ۲۸۰ هـ)، «الحدیثین المختلفین» (النجاشی، فهرست، ص ۲۲۰) تالیف عبدالله بن جعفر الحمیری (م بعد از ۳۰۰ هـ) از اصحاب امام عسکری علیه‌السلام، (الطوسی، رجال، ص ۴۰۰)، «کتاب الحدیثین المختلفین» (نجاشی، فهرست، ص ۳۸۴) تالیف محمد بن احمد بن داود قمی (م ۳۶۸ هـ)، «القاضی بین الحدیثین المختلفین» (نجاشی، فهرست، ص ۸۶) نوشته ابن نوح (شیخ نجاشی) و «کتاب الحدیثین المختلفین» (نجاشی، فهرست، ص ۸۷) تالیف ابن عبدون (شیخ نجاشی) بتواند شاهدی بر اعتنای اجمالی اصحاب به مسئله خبر واحد و در نتیجه برخورد با مسئله تعارض باشد، هرچند در این زمینه با مفقود شدن این کتاب‌ها نمی‌توان حکمی جزمی مطرح کرد، در عین حال نگاهی به سیر تاریخی آثار نشان از اهمیت یافتن متاخر بحث‌های مربوط به خبر دارد. همچنین ردپای اختلاف الحدیث که پایه و انگیزه لا اقل بخشی از بحث‌های مربوط به خبر بود را در کتب مجامع روایی نیز می‌توان دید و لذا کلینی (م ۳۲۹ هـ) علاوه بر اشاره به مسئله اختلاف احادیث و مشککاتی که در فهم دین پیش آورده (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۸) خود بابتی مستقل برای اختلاف الحدیث و بابتی برای حل تعارضات اختصاص داده است: (همان، ج ۱، صص ۶۲-۷۱).

۲. فاضل تونی در الوافیة (ص ۱۵۸) قول به عدم حجیت را به شیخ صدوق در کتاب الغیبة وی نسبت می‌دهد، نسبتی که با توجه به مفقود بودن این کتاب چندان قابل پیگیری نیست، خصوصا با توجه به این نکته که وی شیخ طوسی را نیز از جمله قائلین به عدم حجیت خبر

نقل اخبار آحاد در مجامیع حدیثی، بحث‌های رجالی متقدمین و نیز اخبار علاجیه و مانند آن^۱ به حجیت خبر واحد میان ایشان دست یافت^۲، چرا که ممکن است در مورد دسته نخست اخبار نقل شده معتضد به قرائنی مانند اجماع موافق بوده که آنها را در زمره اخبار قطعی الصدور قرار می‌داده است، یا آنکه صرفاً نمونه‌ای از اخبار متواتر هم مضمون بوده و احتمالاتی از این دست در سایر موارد که استناد به سیره مبهم ایشان را دشوار می‌نماید^۳ و البته سید مرتضی نیز چنانکه خواهد آمد خود به برخی از این موارد پاسخ داده است.

نخستین تصریح اصولی به مبنای اعتبارسنجی احادیث آحاد در کلام شیخ مفید (م ۴۱۳ هـ) دیده می‌شود که بصراحت حجیت خبر واحد را در صورتی می‌پذیرد که قرینه‌ای در کنار آن باشد که منجر به «علم» به «صدق مخبر» آن شود و این نظریه را دیدگاه جمهور شیعه و بسیاری از معتزله می‌شمارد^۴ و از این رو اعتراض او بر شیخ صدوق و ابن جنید در اعتماد بر اخبار آحاد از این جهت بوده است که شیوه آنها شبیه اصحاب الحدیث بوده است^۵. شیخ مفید با بیان این دیدگاه که میان اهل سنت به نظریه خاص نظام در باب خبر واحد شهرت داشت^۶، هرچند به

۱. واحد شمرده است. همچنین مقایسه کنید با اعتراضات مکرر شیخ مفید بر شیخ صدوق در باب اعتماد بر احادیث آحاد در کتاب تصحیح اعتقادات الامامیه (بعنوان نمونه بنگرید: صص ۷۸، ۸۱ و ۱۲۳).

۲. به عنوان نمونه‌هایی از این بحث‌ها بنگرید به ۸۸ حدیثی که شیخ حر عاملی در باب ۸ از ابواب صفات القاضی از کتاب القضاء وسائل الشیعة (ج ۱۸، صص ۵۲-۷۵) با عنوان «باب وجوب العمل بأحادیث النبی ﷺ والأئمة المنقولہ فی الکتب المعتمده وروایتها وصحتها وثبوتها» و نیز ۵۲ حدیثی که در باب ۹ همان کتاب (ج ۱۸، صص ۷۵-۸۹) با عنوان «باب وجوه الجمع بین الأحادیث المختلفه وکیفیه العمل بها» آورده است.

۳. بعنوان نمونه‌ای از این تلاش‌ها برای کشف مبنای قدما در برخورد با احادیث آحاد بنگرید: (وحدید بهبهانی، رسائل اصولیه، ص ۱۹۶-۲۱۵؛ انصاری، فرائد الاصول، ج ۱، ص ۳۳۶-۳۴۱).

۴. شیخ انصاری در فرائد (ج ۱، ص ۳۱۱) بحث امکان تحصیل اجماع را مطرح کرد و به همین دلیل مورد اعتراض عالمان بعدی قرار گرفته است (به عنوان نمونه بنگرید: خراسانی، کفایة الاصول، ص ۳۰۲). هرچند سید مرتضی نیز در پاسخ به استناد عامه به عمل صحابه به خبر واحد، همین تشکیک را مطرح کرده بوده است (ر.ک: سید مرتضی، الذریعة، ج ۲، ص ۵۴۳). و البته این جدا از اشکال خلط میان اتفاق و اجماع اصطلاحی کاشف از قول معصوم است (نک: طوسی، نهاية الاصول، ج ۱-۲، ص ۵۱۸).

۵. مفید، التذکره بأصول الفقه، ص ۴۴؛ اوائل المقالات، ص ۱۲۲.

۶. ر.ک: مفید، المسائل السرویه، ص ۷۲-۷۳، شیخ مفید کتابی مفقود به نام «مقابس الأنوار فی الرد علی أهل الأخبار» (نجاشی، فهرست، ص ۴۰۱) نیز داشته که ظاهراً به تشریح همین دیدگاه پرداخته بوده است.

۷. بصری، المعتمد، ج ۲، ص ۹۲؛ ابی یعلی، العدة فی أصول الفقه، ج ۳، ص ۹۰۱؛ آمدی، الإحکام، ج ۲، ص ۳۲. مقایسه کنید با جصاص،

دیگر اقوال احتمالی عالمان شیعه در زمان خود اشاره نمی‌کند^۱، اما این مبنا چنانکه خواهد آمد، برخلاف اجماع‌های ادعایی سید و شیخ، با پیشینه رفتاری متکلمین و محدثین شیعه در مجامع حدیثی، کتب فقهی و نیز مباحث کلامی ایشان سازگاری دارد و همین نکته باعث شد که بسیاری مراد سید یا شیخ را نیز همین مبنا بدانند.

سید مرتضی و انکار حجیت خبر واحد

سید مرتضی در الذخیره دیدگاه کلامی امکان حصول علم از خبر را مسلم میان مسلمانان می‌داند و اختلاف در این مساله را به فرقه‌ای به نام «السمنیه»^۲ نسبت می‌دهد که مذهبی «ظاهر البطلان» است که ارزش پاسخ دادن نیز ندارد^۳. وی در الذریعة خود با نگاهی اصولی پس از تقسیم اخبار و قرار دادن خبر واحد از جمله اخباری که «لا يعلم أن مخبره علی ما تناوله ولا أنه

الفصول، ج ۳، ص ۳۲، بعدتر غزالی در المنخول، اشکال «روافض» در حجیت خبر واحد را مفید علم نبودن آن ذکر می‌کند (غزالی، المنخول، ص ۳۴۲).

۱. جصاص (م ۳۷۰ هـ) تفصیلی بدون انتساب در باب حجیت خبر واحد نقل می‌کند که آشکارا دیدگاهی شیعی دارد: «وقالت طائفة من أهل الملة: لا تعرف صحة الأخبار إلا أن يكون المخبر بها معصوماً» (الجصاص، الفصول، ج ۳، ص ۳۱) اما در کلام سید مرتضی و شیخ طوسی هیچ بازتابی ندارد. همچنین محقق تستری (قاموس الرجال، ج ۳، ص ۲۹۴) از حسن بن ابی عقیل نعمانی (شیخ ابن قولویه) مبنای اختصاص حجیت به اخبار متواتره را نقل می‌کند، ولی با توجه به عنایت خاص مفید به کتاب مفقود او (نجاشی، فهرست، ص ۴۸) و نیز برخی نقل قول‌ها از او (به عنوان نمونه بنگرید: محقق حلی، المعتمد، ص ۲۵۴) در این نسبت باید کمی تردید داشت.

۲. سمنیه (بضم السین وفتح المیم)، (الجوهري، الصحاح، ج ۵، ص ۲۱۳۸) یکی از فرق هندی است که مذهب پیش از اسلام اکثر ماوراء النهر بوده (التدبیم الفهرست، ص ۴۰۸؛ همچنین بنگرید: بیرونی، تحقیق ما للهند، ص ۱۹-۲۲) و انحصار علم در ادراکات پنج گانه و برخی دیگر از اختلافات در مسائل کلامی به آنها نسبت داده شده (غزالی، احیاء علوم الدین، ج ۱۳، ص ۱۷۱؛ المحصول، ج ۴، ص ۲۲۸) و برخی افکار ابواسحاق نظام (م ۲۳۱ هـ) ناشی از تأثر به این فرقه دانسته شده است (البغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۱۲۷). آراء خاص این گروه در برخی کتاب‌های کلامی متاخرتر گسترش و تفصیل بیشتری یافت تا جایی که عضد الدین ایجی (م ۷۵۶ هـ) در مواقف خود (ج ۱، صص ۱۳۰-۱۳۸) به ده شبهه ایشان پرداخته و پاسخ آنها را داده است.

۳. سید مرتضی، الذخیره، ص ۳۴۴.

هرچند وی در الذریعة در فرض صحت نقل چنین مذهبی، آن را محتملاً ناشی از خلط میان علم و ظن و اختلاف در تعبیر می‌داند. (سید مرتضی، الذریعة، ج ۲، ص ۴۸۱)

علی خلافه^۱، خبر واحد را موجب علم نمی‌داند و می‌گوید در صورت عدل بودن راوی، تنها موجب غلبه ظن به صدق آن می‌شود^۲. وی ابتدا در الذریعة خود تلویحاً^۳ و سپس در مجموعه مسائل باقی مانده از او^۴، بدون اشاره به کلام استاد خود شیخ مفید^۵، بر اجماع تمامی عالمان شیعه («أصحابنا کلهم سلفهم وخلفهم و متقدمهم و متأخرهم») بر عدم پذیرش حجیت خبر واحد تصریح می‌کند و بالاتر از اجماع کاشف از قول معصوم، ادعا می‌کند که هیچ‌گاه عالمان شیعه به احادیث واحد اعتنا نمی‌کردند و این مسئله به وجهه مشهور شیعه تبدیل شده بوده است، تا جاییکه در میان اهل سنت نیز شیعه به این مسئله در کنار طرد قیاس - با وجود اینکه امکان تعدد به هر دو را پذیرفته است - اشتها داشته است و می‌گوید انکار این مسئله، مانند انکار پذیرفته

۱. سید مرتضی، الذریعة، ج ۲، ص ۴۸۳.

۲. «الصحيح أن خبر الواحد لا يوجب علماً، وإنما يقتضي غلبة الظن بصدقه إذا كان عدلاً». (سید مرتضی، الذریعة، ج ۲، ص ۵۱۷)

۳. ر. ک: سید مرتضی، الذریعة، ج ۲، ص ۵۳۷، همچنین بنگرید به: سید مرتضی، الشافي في الامامة، ج ۴، ص ۶۷ که بحث از عدم حجیت خبر واحد را «معروف» می‌شمارد.

۴. متأسفانه عموم کسانی که به بررسی دیدگاه سید مرتضی پرداخته‌اند به الذریعة اکتفا کرده‌اند درحالیکه سید مرتضی علاوه بر الذریعة، در مجموعه رسائل خود و خصوصاً در رساله پاسخ به سوالات شیخ أبو عبد الله محمد بن عبد الملك التبان که از شاگردان سید بوده است، به تبیین این مسئله و نظر علمای شیعه پرداخته است. هرچند این نکته در مجموعه اخیر تفصیل بیشتری دارد و سید مرتضی خود در بسیاری از مسائل دیگری که از او چاپ شده، به اثر اخیر ارجاع داده است. گویا در نسخه‌های به جا مانده از این مجموعه که به نام المسائل الثبانیات اشتها دارد، افتادگی زیادی به چشم می‌خورد تا جاییکه شیخ آغا بزرگ تهرانی به دست نیافتن به نسخه‌ای کامل از این مسائل تصریح کرده است (سید مرتضی، الذریعة، ج ۲، ص ۷۸). این افتادگی‌ها در کنار اغلاط زیاد نسخه چاپ شده رسائل الشریف المرتضی - که به اذعان مشرف آن «طبعة مستعجلة» بوده است (سید مرتضی، رسائل الشریف المرتضی، مقدمة المشرف، ص ۱۸) - باعث شده چنانکه خواهد آمد در برخی موارد توان به مقصود دقیق سید مرتضی در متن این رساله دست یافت و ناچار از تجمیع قرائن بر مراد سید شد.

۵. هرچند او در الذریعة، با نام بردن از ابو اسحاق نظام (م ۲۳۱ هـ) از بزرگان معتزله، مبنایی شبیه آنچه شیخ او مفید اختیار کرده نقل می‌کند «العلم يجوز أن يحصل عنده وإن لم يجب، لأنه يتبع قرائن وأسباباً» (سید مرتضی، الذریعة، ج ۲، ص ۵۱۷) و آن را بخاطر معنای خاصی که از علم در نظر دارد و انکشاف خلاف در برخی موارد را دلیل عدم افاده علم به معنای درست می‌داند، رد می‌کند، ولی به موافقت شیخ مفید هیچ اشاره‌ای نمی‌کند، همچنین وی با تعبیر «فی الناس من يقول» و بدون ذکر نامی، به عده‌ای دیگر اشاره‌ای می‌کند که عمل به خبر واحد را نشانه مفید علم بودن آن می‌دانند: «إن كل خير وجب العمل به فلا بد من إيجابه العلم، ويجعل العلم تابعاً للعمل» (همانجا) که تقارب زیادی با نظریه‌های مبتنی بر حجیت تعددی دارد، و البته نباید از این نکته غافل بود که سید مرتضی خود در فصل «جواز التعدد بالعمل بغير الواحد»، با تمثیل به شهادات، اجتهاد در جهت قبله و قبول قول مفتی، برخلاف برخی از متکلمین، حجیت تعددی را ممکن و معقول می‌داند. (همان، ج ۲، ص ۵۲۱ و ۵۲۲)

بودن نص بر ولایت امیرالمومنین علیه السلام نزد ایشان نامحتمل است و نوشتارهای بسیاری از ایشان در اثبات این مبنا به جا مانده است.^۱

در باب ادعای سید مبنی بر شناخته شدن شیعه به عنوان یکی از بارزترین مخالفان وقوع تعبد و حجیت خبر واحد از سوی عالمان اهل سنت، تردید چندانی مطرح نشده است؛ چرا که در گزارش‌های اصولیان معاصر و پس از وی مانند ابو اسحاق شیرازی (م ۴۷۶ هـ) در التبصرة^۲ واللمع^۳ و غزالی (م ۵۰۵ هـ) در المنحول^۴ و نیز در کتب اصولی بعدی اهل سنت مانند الإحکام آمدی (م ۶۳۱ هـ)^۵ و ابن حاجب (م ۶۴۶ هـ) در مختصر و ایجی (م ۷۵۶ هـ) در شرح آن^۶، این مذهب به عنوان مذهب «رافضه» مشهور بوده است، تا جاییکه قرن‌ها بعد شوکانی (م ۱۲۵۵ هـ) نیز مذهب رافضه را چنین معرفی می‌کند.^۷ اما در این میان دو مسئله وجود دارد که باعث تردید در صحت ادعای سید می‌شود:

نخست آنکه نباید جایگاه بلند سید مرتضی در بغداد و نماد تشیع بودن او در نگاه عالمان اهل سنت را فراموش کرد، تا جاییکه حاکم جشمی (م ۴۹۴ هـ) عالم بزرگ معتزلی، در وصف سید مرتضی و نقش او در ساختن چهره علمی شیعه، چنین می‌گوید: «صار هذا المذهب مذهباً بالمرتضی، لأنه صنّف الكتب في الأصول والفروع والإمامة، و نصره و خلط التوحيد و العدل به»^۸ و با توجه به جدا شدن حوزه‌های شیعه و اهل سنت پس از نزاع بغداد، طبیعی است که تا قرن‌ها بعد، عالمان اهل سنت تنها گزارش معتبر در باب رای شیعه را در آثار سید مرتضی جستجو کنند و البته در فضایی که کلیت عمل به خیر واحد مورد قبول تمام فقها بوده است^۹، مخالفتی

۱. سید مرتضی، رسائل الشریف المرتضی، ج ۱، صص ۲۴-۲۵ و ۲۰۳؛ ج ۳، ص ۳۰۹.

۲. شیرازی، التبصرة فی أصول الفقه، ج ۱، ص ۳۰۳.

۳. شیرازی، اللمع فی أصول الفقه، ص ۲۱۱.

۴. غزالی، المنحول من تعلیقات الأصول، ص ۳۴۲.

۵. آمدی، الإحکام فی أصول الأحکام، ج ۲، ص ۵۱.

۶. ایجی، شرح مختصر المنتهی الاصولی، ج ۲، ص ۴۲۶.

۷. شوکانی، إرشاد الفحول، ص ۴۸.

۸. حاکم جشمی، الرسالة التامة فی نصیحة العامة، برگ ۴۶ ب.

۹. قاضی عبد الجبار، المغنی، قسم الشرعیات، ص ۳۸۰.

چنین مفصل و تند توجه بسیاری را به خود جلب می کند.

مسئله دوم و مهم تر آنکه در همان قرن پنجم، علاوه بر آنچه اجمالا از برخی محدثین شیعه دیده شد و همچنین در تصریح شیخ مفید در نسبت دادن عمل به خبر واحد محفوظ به قرائن به جمهور شیعه گذشت، اصل ادعای سید جای تردید دارد. افزون بر این برخی از اصولیان عامه در قرن پنجم در هنگام اشاره به قول مخالفان حجیت خبر، کمترین اشاره ای به شیعه نداشته اند، چنانکه قاضی ابویعلی (م ۴۵۸ هـ) پس از نقل دیدگاهی متفاوت از «امامیه» در بحث خبر متواتر^۱، بلافاصله به بحث خبر واحد می پردازد و در ذکر نام مخالفان، به تعبیر «من الناس» اکتفا می کند^۲. همچنین محمد بن علی ابوالحسین البصری (م ۴۳۶ هـ)^۳ از معتزله و نیز سرخسی (م ۴۹۰ هـ)^۴ در هنگام نام بردن از مخالفان حجیت خبر واحد، به شیعه هیچ اشاره ای نداشته اند. از سوی دیگر گزارش های دیگری نیز دیده می شود که با روایت سید مرتضی ناسازگار و گاه متناقض است؛ امام الحرمین جوینی (م ۴۷۸ هـ) قول به عدم حجیت خبر واحد را در التلخیص خود، نظر «معظم الروافض»^۵ و در البرهان دیدگاه «طوائف من الروافض»^۶ می شمارد و نه همه ایشان، و ابن حزم (م ۴۵۶ هـ) از این نیز فراتر رفته و ضمن بیان اجماع بر قبول خبر واحد ثقه از پیامبر ﷺ پیش از ظهور معتزلیان در انتهای سده نخست هجری، عالمان شیعه را نیز نام می برد ولی در هنگام نام بردن از مخالفان حجیت خبر واحد، اشاره ای به شیعیان یا اقلیتی از ایشان ندارد^۷.

۱. ابویعلی، العدة فی أصول الفقه، ج ۳، ص ۸۵۲.

۲. همان، ج ۳، ص ۸۵۷.

۳. البصری، المعتمد، ج ۲، ص ۹۸.

۴. السرخسی، أصول، ج ۱، ص ۳۲۱.

۵. امام الحرمین جوینی، التلخیص فی أصول الفقه، ج ۲، ص ۳۲۶.

۶. امام الحرمین جوینی، البرهان، ص ۲۲۸.

۷. ابن حزم، الإحکام فی أصول الإحکام، ج ۱، صص ۱۱۴ و ۱۱۹، هرچند احتمال دارد اشاره وی به ادعایی مانند آنچه از شافعی نقل شده است باشد که در میان قائلان به حجیت خبر واحد، از امام چهارم و پنجم شیعیان علیهما السلام نیز نام برده است (غزالی، المستصفی، ص ۱۱۹) خصوصا با توجه به نسخه بدل عبارت الاحکام چاپ شده «يجري على ذلك كل فرقة في علمها كاهل السنة والخوارج والشيعة والقدرية» که در آن «فی علمائها» آمده است، همچنین مقایسه کنید با نقل قول سمعونی از ابن حزم در توجیه النظر (ج ۱، ص ۲۶۲): «يجري

اجماع مورد ادعای سید اما گویا در زمان خود او نیز مورد تردید جدی و اعتراض برخی قرار گرفته بوده و لذا خود او چندین اعتراض بر این ادعای اجماع را نقل می‌کند و پاسخ می‌دهد:

۱. برخلاف آنچه ادعا شده عملاً فقهای بسیاری در کتاب‌ها و بحث‌های فقهی خود به خبر واحد رجوع کرده‌اند.

سید مرتضی در پاسخ به این اعتراض ابتدا می‌گوید نباید از «امور معلومه» و «مذاهب مشهوره» بخاطر آنچه «مشتبّه ملتبس محتمل» است دست کشید و سپس چند پاسخ تفصیلی مطرح می‌کند:

نخست آنکه این ادعا تهمت و سوء ظنی ناروا بر ایشان است^۱ چرا که هر موافق و مخالفی می‌داند که اعتقاد شیعه انکار حجیت خبر واحد است تا جایی که برخی تا امتناع عقلی حجیت آن پیش رفته‌اند^۲ و هیچ عالمی به اخبار آحاد اعتنا نکرده است و نوشتارهای بسیاری از ایشان در این موضوع باقی مانده است؛ «وقد ملؤا الطوامیر وسطروا الأساطیر فی الاحتجاج علی ذلك»، بله! عده‌ای از اصحاب حدیث به اخبار آحاد رجوع کرده‌اند^۳ ولی سیره آنها چنین بوده که به صرف نقل حدیث اکتفا می‌کردند و توجهی به بحث حجیت نداشته‌اند و لذا در «اصول دین» نیز به همین اخبار رجوع می‌کردند تا جاییکه برخی از ایشان به تشبیه و جبر کشیده شدند. پس

علی ذلك في كل فرقة علماءها».

۱. «شهادة عليهم إما بالغفلة الشديدة المنافية للتكليف، أو بالعناد وقلة الدين والتهاون بما يسطر من أقوالهم»، (سید مرتضی، رسائل الشریف المرتضی، ج ۱، ص ۲۳).

۲. سید مرتضی و نیز شیخ طوسی به قائل این قول در میان شیعه اشاره نکرده‌اند (العدة، ج ۱، ص ۹۸). اما محقق در معارج (ص ۱۴۱) این نظر را به ابن قبه رازی (م اوائل قرن ۴ هـ) نسبت داده است. با توجه با سابقه اعتزال و وجهه کلامی وی (نجاشی، فهرست، ص ۳۷۵) بعید نیست وی چندان میانه خوشی با خبر واحد نداشته باشد، اما انکار امکان تعبد به خبر واحد با برخی از معدود نقل قول‌های بیجا مانده از وی (صدوق، کمال الدین، ص ۱۱۰، ۱۲۵) چندان سازگاری ندارد، بلکه با نگاهی خوشبینانه‌تر به مجموع کلمات وی (خصوصاً ردیه مفصل او بر ابن بشار که شیخ صدوق در کمال الدین، ص ۵۳-۶۳ نقل کرده) شاید بتوان ادعا کرد وی موضع نسبتاً مثبتی به کلیت حجیت خبر واحد داشته است.

۳. ابن قبه در ردیه خود بر ابو زید علوی (صدوق، کمال الدین، ص ۱۱۰) این سیره را از زمان برخی از اصحاب ائمه علیهم‌السلام که «اصحاب نظر و تمیز» نبوده‌اند گزارش کرده است. همچنین علامه حلی با تأیید انتساب عمل به خبر واحد به اخباریون از میان امامیه، اضافه می‌کند که اکثریت نیز با این گروه بوده است: «اکثرتهم [الإمامية] في قديم الزمان ما كانت إلا منهم»، (علامه حلی، نهاية الوصول، ج ۳، ص ۴۰۳).

به عمل چنین افرادی که «عامی مقلد» اند نمی‌توان اعتماد کرد؛ چرا که به تعبیر تند سید: «ما يفعل ذلك من يعرف أصول أصحابنا في نفي القياس والعمل بأخبار الآحاد حق معرفتها، بل لا يقع مثل ذلك من عاقل وربما كان غير مكلف»^۱. همچنین از آنجا که عدالت راوی در حجیت خبر واحد، شرط است، سید مرتضی ادعا می‌کند که «معظم الفقه و جمهوره بل جمیعهم» مستند به روایاتی است که در طرق آن واقفیه، غلاة، فطحیه، خطاییه، اصحاب حلول، مخمسه، «قمی مشبه معبر»^۲ و یا قائلان به قیاس که موجب کفر است، وجود دارند و با چنین میراثی، ممکن نیست بتوان ادعا کرد عالمان شیعه به چنین احادیث آحادی اعتماد کرده‌اند.

وی سپس به چرایی ذکر آنچه در ظاهر خبر واحد به نظر می‌آید در کتب فقهی اصحاب پرداخته و چند وجه برای ذکر چنین اخباری مطرح می‌کند:

گاه یک حکم، مورد اجماع است و خبری موافق آن نیز ذکر شده است، در چنین مواردی اعتبار به اجماع است نه خبر، مگر در جایی که صحت خبر نیز مورد اجماع باشد که باز هم اعتبار به اجماع باز می‌گردد نه خبر^۳.

وی در مسائل تبانیات نیز در پاسخ به این سوال می‌گوید:

۱. سید مرتضی، رسائل الشریف المرتضی، ج ۱، صص ۲۳، ۲۶ و ۲۷، ۲۱۱ و ۲۱۲؛ ج ۲، ص ۳۳۳.
 ۲. سید مرتضی سپس این نکته را اضافه می‌کند که قمیون «کلمه بلا استثناء الا ابا جعفر این بابویه» قائل به تشبیه و جبر بوده‌اند و کتاب‌هایشان نیز بر این مسئله گواه است (رسائل الشریف المرتضی، ج ۳، ص ۳۱۰)، ادعایی که بلافاصله مورد اعتراض شیخ طوسی واقع شد و بدون اشاره به سید، در العده چنین پاسخ داد: «فأقل ما في ذلك أنا لا نعلم أنهم مجبرة ولا مشبهة، وأكثر ما معنا أنهم كانوا يروون ما يتضمن الجبر والتشبيه، وليس روايتهم لها دليلاً على أنهم كانوا معتقدين لصحتها» (طوسی، العده، ج ۱، ص ۱۳۵). همچنین ابوالحسن الفتونی العاملي (م ۱۱۳۹ هـ) در رساله‌ای مستقل به نام «تزيه القميين» (ر.ک: سید مرتضی، الذريعة، ج ۴، ص ۴۵۷) به پاسخ وی برخاست و با نقل اشاره شیخ صدوق در التوحيد (ص ۱۷) به عین این اتهام از سوی «مخالفین» بر شیعیان، منشا این سخن را مخالفین دانسته و نقل این روایات را دال بر اعتقاد به جبر یا تشبیه ندانسته است (العاملي، تزيه القميين، ص ۱۸۶). از سوی دیگر نباید فراموش کرد انتقاد سید مرتضی از محدثین مختص به قمیون نبوده و بطور مثال وی در جوابات المسائل الطرابلسيات الثالثة (سید مرتضی، رسائل الشریف المرتضی، ج ۱، صص ۴۰۸-۴۱۰) در مورد خبری که از کتاب التوحيد شیخ کلینی نقل کرده و از نگاه او «ظاهره يقتضي تجویز المحال المعلوم بالضرورات فساد»، با کنار گذاشتن حدیث می‌گوید: «وإن رواه الكليني؛ في كتاب التوحيد، فكم روى هذا الرجل وغيره من أصحابنا (۴) في كتبهم ما له ظواهر مستحيلة أو باطلة، والأغلب الأرجح أن يكون هذا خبراً موضوعاً مدسوساً».

۳. سید مرتضی، رسائل الشریف المرتضی، ج ۱، ص ۱۹.

مادامی که انگیزه‌ها و دلایل زیادی برای نقل این اخبار وجود دارد، نمی‌توان ادعا کرد نقل آنها در مقام استدلال و احتجاج بوده است، نخست آنکه این احادیث هرچند با اسناد اخبار آحاد نقل شده‌اند، اما در واقع از جمله احادیث متواتر بوده‌اند.^۱

متأسفانه آنچه از رسائل سید چاپ شده پس از پاسخ نخست («أول ما نقوله») ناقص است و محققین به سه نقطه اکتفا کرده‌اند، سقطی که احتمالاً چنانکه گذشت به نقصان نسخه‌های باقی مانده از رسائل بازمی‌گردد. در عین حال بر اساس نقل معالم‌الدین و منتقی الجمان می‌توان به خلاصه‌ای از کلام سید رسید:

آنچه از اخبار آحاد دیده می‌شود یا در واقع متواتر بوده، یا قرائن قطعی‌ای در کنار آن بوده که موجب قطع و علم می‌شده است.^۲

نقلی که بنظر می‌رسد در قسمت دوم دقیق نیست؛ زیرا التزام به این مبنا یعنی پذیرفتن آنچه به عنوان قول نظام نقل و البته رد کرده بوده است.

به عنوان بهترین نمونه برای دسته نخست اخبار آحادی که سید اشاره کرده، می‌توان به بحث تحریم مؤبد کسی که با زن شوهردار مرتکب زنا شده اشاره کرد که سید مرتضی در الانتصار حکم به حرمت ابدی را مورد اجماع و مفاد «اخبار معروفه» می‌داند^۳، مسئله‌ای که جز متن کتاب فقه الرضا علیه السلام^۴ هیچ حدیثی موافق با آن در مجامیع حدیثی شیعه نقل نشده است^۵ و فتوای فقهای بعدی نیز تنها مبتنی بر همین نقل اجماع بوده است^۶ و اثری از اخباری که سید اشاره کرده باقی نمانده است.

۲. وجود روایاتی در باب حل تعارض نشان از اعتنا به اخبار آحاد در میان شیعه دارد که

۱. همان، ص ۲۶.

۲. العاملي، منتقی الجمان، ج ۱، ص ۲ و ۳؛ معالم‌الدین، ص ۱۹۷
شبهه این نگاه را شهید اول از اصحاب منکران حجیت خبر واحد - که ایشان را «جل اصحاب» می‌خواند - نقل کرده است: «کأنهم یرون أن ما یأیدیهتم متواتر أو مجمع علی مضمونه وان کان فی حیز الآحاد» (الشهید الاول، ذکری الشیعه، ج ۱، ص ۴۹).

۳. سید مرتضی، الانتصار، ص ۲۶۲.

۴. فقه الرضا علیه السلام، ص ۲۷۸.

۵. نک: حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۳۲؛ بروجردی طباطبایی، جامع احادیث الشیعه، ج ۲۰، ص ۴۷۶.

۶. نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۴۴۶.

موجب تعارض و احتیاج به اخبار علاجیه شده است.

در پاسخ به این اشکال، سید مرتضی استناد به روایات ترجیح در باب تعارض را استدلالی مبتنی بر دور می‌داند و همچنین درحالیکه که در فقه خبر واحد مردود است، در اصول که مبتنی بر «علم و قطع» است قطعا به خبر واحد نمی‌توان رجوع کرد^۱. با کنار گذاشتن این روایات، از نگاه او در هنگام تعارض دو روایت متعارض هر دو از حجیت ساقط می‌شوند^۲، و به همین خاطر سید مرتضی خود در کتاب الذریعة بحث تعارض خبرین را که از فروع بحث خبر واحد است را غیر لازم و خود را فارغ از آن می‌داند^۳، هرچند سدید الدین حمصی (متوفی پس از ۶۰۰ هـ^۴) در کتاب المصادر خود دو عبارت از آثار احتمالا مفقود سید مرتضی نقل می‌کند که به روشنی در مورد تعارض بین دو خبر واحد است^۵.

۳. در صورت انکار حجیت خبر واحد، فقیه در تبیین بسیاری از احکام شرعی دچار کمبود مستندات می‌شود و اجتهاد در بسیاری از ابواب منسد می‌شود.

سید مرتضی در پاسخ می‌گوید فقیه شیعه نیازی به قیاس و خبر واحد ندارد، چرا که «معظم فقه» را بصورت یقینی و متواتر از اهل بیت علیهم‌السلام در اختیار داریم، مثل بحث مسح پا که به یقین می‌دانیم مذهب امام صادق علیه‌السلام و آباء و ابناء ایشان: همگی بر وجوب مسح بر پا، عدم جواز غسل و یا مسح بر کفش بوده است و در سایر موارد که بخش قلیل بلکه «اقل» مسائل فقه را تشکیل می‌دهند، به اجماع فقهای شیعه که قطعا امام معصوم علیه‌السلام نیز جزء ایشان است اکتفا می‌کنیم، و در موارد اختلاف، اگر تنها یکی دو نفر معلوم مخالفت کرده‌اند، کماکان به اجماع تمسک می‌کنیم؛ چرا که مخالفت معلوم النسب مضر به اجماع نیست، ولی اگر اختلاف گسترده بود یا تمامی مخالفان شناخته شده نبودند، پس به نص کتاب یا دلیل

۱. سید مرتضی، رسائل الشریف المرتضی، ج ۱، ص ۲۱۲.

۲. همان، ص ۲۰.

۳. سید مرتضی، الذریعة، ج ۲، ص ۵۵۴.

۴. ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۵، ص ۳۱۷.

۵. این کتاب امروزه در دسترس نیست و دو نقل فوق را زرکشی در البحر المحیط خود (ج ۴، صص ۴۵۳ و ۴۵۶) ذکر کرده است.

همچنین نقل دوم را مقایسه کنید با عبارت شیخ در العدة، ج ۱، ص ۱۵۳.

علم‌آوری مثل تمسک به «أصل ما في العقل و نفي ما ينقل عنه» رجوع می‌کنیم و در فرض فقدان تمامی این موارد، در آن مسئله میان اقوال مخیر خواهیم بود و جز خبر متواتر یا اجماع، کاشفی از قول معصوم در زمان غیبت وجود ندارد^۱. اعتنای ویژه سید به اجماع را به خوبی می‌توان در کتاب الانتصار - که پس از مسائل تبانیات و موصلیات تدوین شده - دید که در مقدمه کتاب اساس اثبات احکام شرعی را مبتنی بر آن می‌داند^۲ و در سراسر کتاب نیز اجماع در صدر استدلال‌های وی جای دارد و بطور مکرر به استدلال مخالفین به اخبار آحاد اعتراض می‌کند که نمی‌توان در کشف شریعت بر اخبار آحاد اعتماد کرد^۳، حتی اگر خبر واحد از «قدح» و «معارضات» نیز سالم بماند^۴.

۴. تدوین مجامیع حدیثی که در آن تنها اخبار آحاد دیده می‌شود و رجوع به آنها نشانه اعتنای عالمان شیعه به خبر واحد بوده است، و الا در صورت اجماع فقهای شیعه بر عدم جواز رجوع به اخبار آحاد، تدوین چنین کتبی لغو و مراجعه به آنها غیر جائز می‌بود.

سید مرتضی در پاسخ، با پذیرفتن آحاد بودن این اخبار، در جواز رجوع عامی و بلکه عالم به این کتب اشکال می‌کند و می‌گوید جز علم، حجتی وجود ندارد و نظر در کتب، موجب علم نمی‌شود، بلکه عامی می‌تواند به اقتضای تعبدی که از سوی شارع در مسئله تقلید آمده به فقیه رجوع کند^۵، اما فقیه با مراجعه به این کتب تنها بر اختیارات نویسندگان آنها پی می‌برد و بر او لازم است که خود به ادله نظر کند و فتوا دهد و فایده تدوین این کتب نیز همین مسئله حصر

۱. سید مرتضی، رسائل الشریف المرتضی، ج ۱، ص ۲۰۴؛ ج ۲، ص ۱۱۷ و ۱۱۸؛ ج ۳، ص ۳۱۲ و ۳۱۳.

۲. «ومما يجب علمه أن حجة الشيعة الإمامية في صواب جميع ما انفردت به أو شاركت فيه غيرها من الفقهاء هي إجماعها عليه، لأن إجماعها حجة قاطعة ودلالة موجبة للعلم فإن انضاف إلى ذلك ظاهر كتاب الله جل ثناؤه أو طريقة أخرى توجب العلم وتثمر اليقين فهي فضيلة ودلالة تنضاف إلى أخرى وإلا ففي إجماعهم كفاية». (سید مرتضی، الانتصار، ص ۸۱)

۳. بعنوان نمونه بنگرید: همان، ص ۱۲۰، ۱۳۸، ۱۸۲، ۲۳۵.

۴. همان، ص ۴۲۴.

۵. به نظر می‌رسد سید مرتضی اینجا در قبول تعبد به قول مفتی کمی مماشات داشته است، چرا که در مسائل تبانیات و پس از اعتراضی که بر او بخاطر پذیرش تعبد در بحث تقلید و رد کردن تعبد در قبول خبر واحد می‌شود، در اصل جواز تقلید نیز تردیدهایی را مطرح می‌کند، هرچند در نهایت تلاش می‌کند وجه فارقی میان این دو مطرح کند. (ر. ک: سید مرتضی، رسائل الشریف المرتضی، ج ۱، ص ۴۲-۴۵).

تبویب مسائل فقهی و «تذکره» این مسائل است. بله عده‌ای از محدثان نه تنها در فقه که حتی در اصول دین نیز مقلد کتب بوده و به صرف آمدن حدیثی در کتب حدیثی اکتفا می‌کرده‌اند، و این «خطا و جهل»ی است که از سوی علمای شیعه و متکلمین ایشان همیشه مورد انکار و سرزنش واقع شده است.^۱

بازخوانی نظریه شیخ طوسی و ادعای اجماع بر حجیت خبر واحد

یکی از معضلات در حل تعارض میان شیخ طوسی و سید مرتضی، ابهام در دیدگاه شیخ طوسی و آنچه وی مورد اجماع می‌داند است، چرا که در بازخوانی دقیق کتاب وی در کنار آنچه در دیگر تالیفات او دیده می‌شود، در وهله اول تهافتی آشکار و مبنایی دوگانه در قبال خبر واحد دیده می‌شود که برداشت موطن اجماع از کلام او را دچار ابهام می‌کند.

نظر تفصیلی شیخ طوسی در باب حجیت اخبار آحاد در دو اثر او مطرح شده است؛ نخست رساله‌ای از او به نام «مسئله فی العمل بخبر الواحد»^۲ یا «حجبة الاخبار»^۳ که متأسفانه به روزگار ما نرسیده و دو دیگر کتاب اصولی مشهور او یعنی «العدة فی أصول الفقه». در این کتاب وی اختیار خود را در ابتدای بحث خبر واحد چنین می‌گوید:

خبر واحد موجب علم نمی‌شود، امکان تعبد به آن عقلاً وجود داشته و شرعاً تعبد به آن وارد شده است، هرچند مختص به «طریق خاص»ی است؛ راوی باید از طائفه امامیه باشد و صفاتی که مجوز قبول خبر او می‌شود مانند عدالت را داشته باشد.^۴

۱. سید مرتضی، رسائل الشریف المرتضی، ج ۲، صص ۳۳۱-۳۳۳؛ ج ۱، صص ۴۰۹ و ۴۱۰ که به وقوع مضامین باطل در کتب احادیث شیعه و عامه اعتراض می‌کند و راه پالایش این احادیث را عرضه بر عقول و سپس ادله صحیحه می‌داند و پس از آن است که حدیث «يجوز أن يكون حقاً والمخبر به صادقاً».

۲. طوسی، فهرست، ص ۲۴۱؛ نجاشی، فهرست، ص ۴۰۳.

۳. سید مرتضی، الذریعة، ج ۶، ص ۲۷۰.

۴. «واللذی أذهب إليه: أن خبر الواحد لا یوجب العلم، وأنه کان یجوز أن ترد العبادة بالعمل به عقلاً، وقد ورد جواز العمل به فی الشرع، إلا أن ذلك موقوف علی طریق مخصوص وهو ما یرویه من کان من الطائفة المحقة ویختص بروایته ویكون علی صفة یجوز معها قبول خبره من العدالة وغيرها». (طوسی، العدة، ج ۱، ص ۱۰۰)

وی سپس با نقد طولانی و تفصیلی دیگر نظریه‌ها - که به مانند سید مرتضی بدون اشاره به شیخ مفید و توافق او با نظام است- به تبیین دیدگاه خود می‌پردازد، با این سه نکته اضافی که راوی در روایتش مطعون نباشد، سدید باشد و قرینه‌ای بر صدق خبر نباشد، چرا که در صورت اخیر، اعتبار به قرینه خواهد بود نه خبر واحد^۱.

شیخ طوسی سپس دلیل بر صحت این دیدگاه را اجماع «فرقه محقه» از زمان پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام تا زمان خود می‌داند که بدون هیچ انکار و اعتراضی همه بر این دیدگاه بوده‌اند و استناد به احادیث کتب معتبره و اصول اصحاب در موارد اختلاف میان ایشان مسئله‌ای روشن بوده است. همچنین قرینه دیگر بر این اجماع، مسئله قیاس است که چنان پیش شیعه مطرود بوده که اگر کسی حتی در مقام احتجاج به قیاس رجوع می‌کرده، مورد اعتراض و طرد قرار می‌گرفته و کتب و روایاتش به همین دلیل کنار گذاشته می‌شده است، ولی در مورد خبر واحد حتی موارد شاذی از مخالفت با حجیت نیز دیده نمی‌شده است^۲. همچنین شیخ طوسی با اشاره به کتاب‌های فهرستی و رجالی تدوین شده میان شیعه، بحث‌های گسترده در باب توثیق و تضعیف روایات و مانند اینها را نشانه دیگری بر پذیرفته بودن حجیت خبر واحد که مبتنی بر چنین بحث‌هایی ست می‌داند^۳.

شیخ طوسی سپس بدون اشاره به سید مرتضی اظهار می‌دارد که اگر کسی در اعتراض بگوید عدم اعتنا به خبر واحد به مانند طرد قیاس از شیعه مشهور است، پاسخ می‌دهیم که عدم حجیت خبر واحد در مواردی بوده که مخالفان حدیثی را نقل کرده باشند، نه آنچه اصحاب نقل کرده‌اند. همین نکته پاسخ اعتراض دیگری است که شیخ نقل کرده است که «شیوخ» شیعه همیشه در مناظرات خود و در مقام نقض، به خبر واحد بودن مستند مخالفین اعتراض کرده‌اند و برخی از ایشان تا جایی پیش رفته‌اند که حتی امکان عقلی تعبد به خبر واحد را نیز انکار کرده‌اند.

شیخ طوسی علاوه بر تخصیص مخالفت‌های عالمان شیعه به اخبار آحاد عامه، معتقد است حتی با فرض قبول وجود برخی از منکران امکان یا وقوع تعبد به خبر واحد، از آنجا که قائلین به

۱. «وكان ممن لا يطعن في روايته ويكون سديداً في نقله ولم تكن هناك قرينة تدل على صحة ما تضمنه الخبر». (همان، ص ۱۲۶)

۲. طوسی، العدة، ج ۱، ص ۱۲۶ - ۱۲۸.

۳. همان؛ ص ۱۴۱ - ۱۴۲.

این اقوال مشخصند، مخالفت آنها مخل به اجماع نیست. بله! ورود امام معصوم علیه السلام در قول عده‌ای - از اهل حدیث - که خبر واحد را حتی در مسائلی که علم در آن شرط است و طریق آن عقل است، معتبر می‌دانسته‌اند - در فرض قبول این نسبت به بزرگان اهل حدیث از اصحاب - معلوم نیست و لذا در آن موارد، برخلاف طائفه‌ای از اصحاب، خبر واحد را حجت نمی‌داند^۱. شیخ طوسی پس از بیان مبنا، بدون اشاره به نام سید مرتضی، به برخی اعتراض‌های استاد خود پاسخ می‌دهد:

وجود برخی روایات دال بر تشبیه و جبر، باعث طعن نیست؛ چرا که این اخبار را تنها برخی نقل کرده‌اند و صرف نقل نیز دال بر التزام ایشان به مفاد این اخبار نیست، بلکه گاهی قصد ایشان صرفاً جمع‌آوری این قبیل اخبار بوده است و اگر هم اعتقاد برخی از ایشان به این مضامین و یا مضامین غلو و مانند اینها را بپذیریم، وضعیت چنین راویانی مانند اصحاب برخی عقاید فاسده از فرقه‌های شیعه مانند فطحیه و واقفیه خواهد بود که روایاتشان در صورتی که وثاقت و پرهیز از کذبشان روشن باشد پذیرفتنی است، و این شیوه اصحاب معاصر اهل بیت علیهم السلام مانند عبد الله بن بکیر و سماعه و بنو فضال بوده است. ضمن اینکه در مورد چنین افرادی می‌توان گفت به منفرداتشان عمل نشود و تنها هنگامی که روایت راوی صحیح الاعتقادی به ایشان ضمیمه شود اخبار ایشان پذیرفته شود، هر چند شیخ می‌پذیرد در چنین فرضی، عملاً اعتبار به روایت شخص ثقه است.

شیخ همچنین ادعای وجود قرائن قطعیه یا اجماع موافق، در تمام مواردی که فقها به روایات استناد کرده‌اند را محال می‌داند و اختلافات بسیار میان فقها را دلیل روشنی بر فقدان اجماع در بسیاری از مسائل می‌داند، تا جاییکه می‌گوید هیچ بابی از ابواب فقه از اختلاف فقهی خالی نیست و اختلاف فقهی میان فقهای شیعه، از اختلافات میان ابوحنیفه و شافعی و مالک نیز بیشتر است^۲.

شیخ در ادامه قرائنی را ذکر می‌کند که مضمون اخبار آحاد را تأیید می‌کند. موافقت با عقل،

۱. همان، ص ۱۲۸ و ۱۲۹.

۲. طوسی، العدة، ج ۱، ص ۱۳۱ - ۱۳۸.

نص قرآنی، سنت قطعیه ثابت شده با تواتر و اجماع موافق، قرائنی هستند که به اعتقاد شیخ، دلالت بر صحت مضمون خبر و نه لزوماً صحت متن آن دارند؛ چرا که احتمال دارد با وجود صحت مضمون، اخبار جعلی باشند^۱. همچنین اگر این قرائن یا فتوای اصحاب بر خلاف خبر واحدی باشد، آن خبر کنار گذاشته می‌شود و در جاییکه معارض آن خبر واحدی دیگر باشد، باید به قواعد ترجیح رجوع کرد، و در جاییکه خبر واحد از قرائن موافق و مخالف خالی بود، عمل بر طبق آن واجب می‌شود. همچنین اگر روایت مرسل باشد ولی راوی از کسانی باشد که «یعلم أنه لا یرسل إلا عن ثقة موثوق به» به روایت او اعتنا می‌شود^۲.

هرچند شیخ تلاش کرده بحث را به صورتی متمرکز و منظم مطرح کند، اما کثرت ان قلت‌ها باعث شده است تا ترتیب مباحث کمی آشفته شود. بطور مثال وی در بحث از اخبار متعارض به رغم اینکه تعریفی از عدالت ارائه کرده است که موجب ترجیح بین دو خبر متعارض می‌شود: «أن یکون الراوی معتقداً للحق، مستبصراً، ثقة فی دینه، متحرراً من الکذب، غیر متهم فیما یرویه» و صراحتاً از قبول اخبار غیر شیعه و یا فرق باطل شیعه و غلاة و مانند ایشان در برخی صور صحبت کرده است^۳، اما این توسعه در دایره حجیت، از دید بسیاری از عالمان بعدی که به العدة رجوع کرده‌اند مخفی مانده و باعث انتقادات بر شیخ شده است.

از سوی دیگر کثرت تالیفات شیخ سبب شده است تا برخی برخوردهای وی با خبر واحد در نگاه اول چندان با آنچه در اصول خود گفته تناسب نداشته باشد^۴. بطور مثال شیخ در الاقتصاد

۱. همان، ج ۱، ص ۱۴۵: «فهذه القرائن كلها تدل علی صحة متضمن أخبار الآحاد، ولا يدل علی صحتها أنفسهم، لما بیناه من جواز أن تكون الأخبار مصنوعة وإن وافقت هذه الأدلة».

۲. همان، ج ۱، ص ۱۴۳ - ۱۴۶ و ۱۵۴ و ۱۵۵، شیخ در مقدمه استبصار نیز با تقسیم بندی خبر به متواتر و واحد و اقسام آن، عمل به خبر واحدی که فتاوا بر خلافش نباشند و معارضی نداشته باشد و حائز «شروط» باشد، را واجب می‌شمارد. (طوسی، الاستبصار، ج ۱، صص ۳ و ۴)

۳. طوسی، العدة، ج ۱، صص ۱۴۸ - ۱۵۹.

۴. البته اعتراض در سطحی بسیار محدودتر بر سید مرتضی نیز وارد است، چنانکه علاوه بر آنچه از نقل حمصی از او گذشت، به عنوان نمونه وی در «مسألة فی العمل مع السلطان» حدیثی را «الروایة الصحیحة» (سید مرتضی، رسائل الشریف المرتضی، ج ۲، ص ۹۳) و در امالی خود (ج ۲، ص ۳۹۵) خبری را «خبر واحد ضعیف» خوانده و در فرض تسلیم «صحت»، آن را تاویل کرده است و احتمالاً این وجود تعبیری از این قبیل باعث شده بوده که بسیاری از عالمان بعدی او را مخالف مطلق خبر واحد ندانند، هرچند به دور از

در کشف شریعت، بمانند سید مرتضی عمل کرده و با انکار حجیت قیاس و خبر واحد، تنها راه کشف را تواتر، ظاهر قرآن و اجماع می‌داند^۱. همچنین شیخ در تهذیب و استبصار بارها اخباری را بخاطر اینکه خبر واحد بوده‌اند کنار گذاشته است، هرچند با بررسی تمامی موارد در این دو کتاب، روشن می‌شود که جز اولین اعتراض که در ابتدای تهذیب - که از اولین نوشته‌های شیخ نیز بوده - به اصل خبر واحد شده^۲، بقیه موارد صرفاً در مقام تعارض خبر واحد با خبری دیگر یا ظاهر قرآن و مانند اینها بوده که شیخ خود اذعان داشته خبر واحد در چنین مواردی حجت نیست^۳، و همین دیدگاه در کتاب خلاف^۴ نیز رعایت شده است و خبر واحد تنها در مقام تعارض یا در جایی که از طریق عامه بوده مورد نقد قرار گرفته است و در دو کتاب مبسوط و نهاییه نیز شیخ از اشاره به روایات و در نتیجه درگرفتن چنین بحثی پرهیز داشته است، هرچند در مبسوط و در ضمن شروط قاضی به وظیفه او در تمییز روایات متواتر از آحاد برای رجوع به دسته اول و پرهیز از دسته دوم تصریح کرده^۵، اما در اینکه مراد وی تمام اقسام خبر واحد باشد با توجه به تساهلی نسبی که در ذیل همان بحث و در باب کشف سنت پیامبر ﷺ مطرح می‌کند، تردید است.

انصاف است که التزام شدید سید در مجموعه آثارش را نادیده بگیریم.

۱. سید مرتضی، الاقتصاد، ص ۱۸۸

هرچند با توجه به ارجاعی که به اصول خود داده و مقام احتجاجی که مقابل اهل سنت داشته، به احتمال زیاد مقصود وی خبر واحد نزد عامه بوده است. ر.ک: همان، ص ۱۲۸.

۲. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۵، البته نباید فراموش کرد که این کتاب در نخستین سال‌های حضور شیخ در بغداد نگاشته شده بوده و عدم تأثر وی از جو غالب آنجا بعید نبوده است، همچنین تغییر مبانی شیخ نیز مسئله عجیبی نبوده و بطور مثال به وی موافقت با وعیدیه و سپس رجوع از آن و موافقت با اعتقاد امامیه نسبت داده شده است. (علامه حلی، خلاصة الأقوال، ص ۲۵۰، همچنین بنگرید به انکار این انتساب از سوی آقابزرگ تهرانی در مقدمه تبیان، ج ۱، ص ۶۱)

۳. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱، ۲۴۲، ج ۴، ص ۱۶۹، ۱۷۲، ۱۷۶: الاستبصار، ج ۱، ص ۳۷، ۹۲، ۱۱۲: ج ۲، صص ۶۶، ۶۹، ۷۲، ۷۶. همچنین ر.ک: ملا امین استرآبادی (الفوائد المدنیة، صص ۳۵۹ - ۳۶۱) و فیض کاشانی (الاصول الاصلیة، ص ۵۹). هرچند برخی با بنای شیخ در این دو کتاب بر نقل اخبار آحاد بدون توجه به قرائن و شواهد اعتراض کرده و این را فارق اصلی میان مجامیع حدیثی شیعه مانند کافی و کتاب من لایحضره الفقیه با دو کتاب شیخ می‌دانند. (ر.ک: تستری، قاموس الرجال، ج ۹، ص ۲۰۸).

۴. طوسی، الخلاف، ج ۲، ص ۲۷۰: ج ۳، ص ۱۴۸: ج ۴، ص ۱۳۵ و ۳۷۹.

۵. طوسی، المبسوط، ج ۸، ص ۱۰۰.

در تبیان نیز رویه شیخ همین بوده و در تمام مواردی که به خبر واحدی اعتراض کرده، اشکال بر اساس مبنای وی بوده^۱ و هرچند در تفسیر آیه نبأ^۲ با اثبات حجیت خبر واحد از این آیه مخالفت کرده^۳، اما نباید از این نکته غافل شد که شیخ تنها با استفاده از این آیه در اثبات حجیت خبر واحد مخالف است و این مسئله را در کتاب العدة خود نیز بیان کرده بوده است^۴. ابهام در کلمات شیخ خصوصاً در العدة، باعث شد برخی از اصولیان بعدی به تفسیر مبنای وی - که از ظاهر کلام فهمیده نمی‌شود - دست بزنند. بطور مثال محقق حلی می‌گوید:

هرچند کلام شیخ در عمل به خبر «العدل من رواة اصحابنا» مطلق است، اما عند التحقيق مراد وی «هذه الاخبار التي رویت عن الأئمة: ودونها الأصحاب» است و لذا نزد وی نه هر خبری که راوی اش امامی باشد مقبول است و نه هر خبری که راوی اش غیر امامی باشد لزوماً مردود^۵.

همچنین امین استرآبادی (م ۱۰۳۳ هـ) معتقد است از نگاه شیخ اخبار آحادی حجت هستند که محفوف به قرائن قطعی باشند^۶. از نگاه فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ هـ) نیز شیخ به احادیثی عمل می‌کرد که در «الأصول المجمع علی صحه نقلها» باشد هرچند در ظاهر، سند صحیحی به اصطلاح متأخرین نداشته باشد^۷. فاضل تونی (م ۱۰۷۱ هـ) نیز تا بجایی پیش رفت که شیخ را هم عقیده با سید مرتضی در مخالفت با حجیت خبر واحد دانست^۸ و همچنین دیگر تفسیرهایی که از کلام شیخ در کتب اصولی به جای مانده است^۹. چنانکه دیده شد با مجموع کلمات وی

۱. به عنوان نمونه بنگرید: طوسی، التبیان، ج ۱، ص ۱۵۳؛ ج ۲، ص ۱۰۸؛ ج ۳، ص ۱۲۱، ۱۲۲ و ۱۶۶.

۲. سورة الحجرات: ۶.

۳. طوسی، التبیان، ج ۹، ص ۳۴۳.

۴. طوسی، العدة، ج ۱، صص ۱۱۰-۱۱۳، همچنین سخن شیخ در مقدمه تبیان (ج ۱، ص ۶) نیز گویا موهم عدول از مبنای او دارد، در حالیکه این سخن نیز با توجه به فضای متن، با مبنای وی سازگاری دارد و اشاره‌ای به خبر واحد حائز شروط ندارد.

۵. محقق حلی، المعارج، ص ۱۴۷.

۶. استرآبادی، الفوائد المدنیة، ص ۱۰۷.

۷. فیض کاشانی، الاصول الاصلیة، ص ۵۹.

۸. فاضل تونی، الوافیة، ص ۱۵۸.

۹. آیت الله بروجردی در درس خود چندین تفسیر - منجمله حجیت تعدی - را نقل و نقد کرده است: (منتظری، نهاية الاصول، ج ۱-۲،

سازگاری نیست.

در عین حال مبنای شیخ و نیز رفتار وی در برخورد با اخبار آحاد، از سوی اکثر فقهای پس از او مانند ابن براج (م ۴۸۱ هـ)^۱، ابن زهره (م ۵۸۵ هـ)^۲، ابن ادریس (م ۵۹۸ هـ)^۳، علی بن محمد قمی (م اوائل قرن ۷ هـ)^۴ مورد بی‌اعتنایی و یا نقد واقع شد تا جایی که حدود سه قرن پس از درگذشت شیخ طوسی، شهید اول (م ۷۸۶ هـ) که خود خبر واحد را «بشروطة المشهورة» پذیرفته، انکار حجیت آن را به «جل الاصحاب» نسبت می‌دهد.^۵ ابن ادریس که خود از مخالفان سرسخت خبر واحد است^۶، علاوه بر نقل اعتراض شیخ خود سدید الدین محمود الحمصی بر مبنای شیخ در اعتنا به اخبار فرق باطله شیعه و نیز برخی از راویان عامه مانند سکونی^۷، به مواردی از عمل شیخ به اخبار آحاد اعتراض می‌کند که بر اساس مبنای او، احادیث غیر معتبرند، مانند عمل به خبر واحد در مقابل اجماع^۸، عمل به خبر واحد مروی از غیر عدل^۹

ص ۵۲۳-۵۲۶)

۱. ر.ک: ابن براج، المهدب، ج ۲، ص ۱۴۲ که به خبر واحد غیر معتضد به قرینه اعتماد نداشته و همچنین همان، ج ۲، ص ۵۹۸ که عینا کلام شیخ در مبسوط (ج ۸، ص ۱۰۰) است.
۲. ابن زهره، غنیة النزوع در بخش فقهی: ج ۱، صص ۷۶ و ۳۰۷ و در بخش اصولی: ج ۲، ص ۳۶۵.
۳. ابن ادریس، السرائر، ج ۱، ص ۴۷.
۴. قمی سبزواری، جامع الخلاف والوافق، ص ۶۶ و ۳۸۳.
۵. شهید اول، ذکری الشیعة، ج ۱، ص ۴۹.
۶. چنانکه پس از نقل کلمات سید مرتضی در رد خبر واحد، می‌گوید: «ولا أعرج إلى أخبار الآحاد، فهل هدم الإسلام إلا هي» (ابن ادریس، السرائر، ج ۱، ص ۵۷) و به همین خاطر برخی مانند ابن داود (م بعد از ۷۰۷ هـ) در کتاب رجال خود (ص ۲۶۹) درباره وی قضاوت تندی داشته‌اند: «أعرض عن أخبار أهل البيت بالکلیة»، هرچند آیت الله خوئی (م ۱۴۱۳ هـ) در معجم رجال الحدیث (ج ۱۶، ص ۶۸) این گونه نقد بر ابن ادریس را غیر منصفانه دانسته، وی را به مانند سید مرتضی عامل به اخبار واحد محفوف به قرائن دانسته است. همچنین بنگرید به دفاع مازندرانی (م ۱۲۱۶ هـ) در منتهی المقال، ج ۵، ص ۳۴۶ و تحلیل تفصیلی محقق تستری (م ۱۴۱۶ هـ) از نگاه و جایگاه حدیث شناسی ابن ادریس در: قاموس الرجال، ج ۹، ص ۹۳.
۷. ابن ادریس، السرائر، ج ۳، صص ۲۹۰-۲۹۲، نکته عجیب در این میان نقل قولی است که در فهرست منتجب الدین از شیخ سدید الدین در مورد ابن ادریس آمده و اعتنا به افکار او را بشدت زیر سوال می‌برد: (علی بن بابویه، فهرست منتجب الدین، ص ۱۱۳)
۸. بعنوان نمونه مسئله نزح بثر بخاطر موت عقرب و وزغ و مانند اینها: (ابن ادریس، السرائر، ج ۱، ص ۸۳)، مسئله طلاق زنی که با زوج خود در یک شهر است ولی او را نمی‌بیند: (همان، ج ۲، ص ۶۸۶)، هرچند ادعاهای اجماع ابن ادریس نیازمند بررسی‌اند و در این دو مسئله، شیخ طوسی به این فتاوا منفرد نبوده است. (ر.ک: علامه حلی، مختلف الشیعة، ج ۱، صص ۲۱۰-۲۱۳؛ ج ۷، ص ۳۶۰)
۹. بعنوان نمونه بنگرید مسئله «یکره للرجل أن یصلي وامرأة تصلي متقدمة له، أو محاذية لجهته، ولا یكون بینة و بینها عشرة أذرع» که شیخ

و مانند اینها^۱. ابن ادریس در عین حال اصل عمل شیخ به خبر واحد را نمی‌پذیرد و با ارجاع به کلمات وی در استبصار و مانند آن، دیگران را به بدفهمی کلام شیخ در قبول حجیت خبر واحد متهم می‌کند^۲ و در تلاشی توجیه‌گرایانه، در اکثر مواردی که به شیخ در اعتنا به خبر واحد اعتراض می‌کند، با تعبیر «أورده إيراداً لا اعتقاداً» تلاش می‌کند نشان دهد شیخ در آنچه در برخی کتب روایی و نیز نهاییه خود بر اساس متن احادیث نقل کرده اعتماد نداشته است^۳. اعتراض به مبنای دوگانه شیخ - از دید منتقدان او - در مواجهه با احادیث واحد، منحصر به ابن ادریس نبود و پس از او نیز منشا اعتراض دیگرانی نیز شده بود^۴. همچنین پس از شیخ، ادعای اجماع طبرسی (م ۵۴۸ هـ) در مجمع البیان که هم عقیده با سید شمرده می‌شد، بعنوان تاییدی بر صحت اجماع سید مرتضی نقل شده است، ادعایی که با مراجعه به کتاب او نادرست به نظر می‌رسد^۵.

طوسی با استناد به روایت عمار، قائل به حظر شده است (ابن ادریس، السرائر، ج ۱، ص ۲۶۷) و نیز انتقاد از نقل حدیثی که در طریق آن یونس بوده است: (همان، ص ۳۸۲؛ همچنین بنگرید به: همان، ج ۲، ص ۹۵ و ۲۸۳).

۱. بعنوان نمونه بنگرید: همان، ج ۱، ص ۳۰۹؛ ج ۲، ص ۳۵۰.

۲. همان، ج ۲، ص ۵۳، ۵۴ و ۲۶۳.

۳. بعنوان نمونه بنگرید: ابن ادریس، السرائر، ج ۲، صص ۲۸۷، ۲۹۴، ۶۰۱؛ ج ۳، ص ۱۱.

البته در کل به نظر می‌رسد ابن ادریس چندان بر مبانی شیخ احاطه کافی نداشته و لذا در حالی در بحث احکام میراث مطلقه (همان، ج ۲، ص ۶۷۵) شیخ را بخاطر اعتنا به روایات سماعه و مانند او از فرق باطله بخاطر تخطی از مبانی قائلان به حجیت خبر واحد مورد سرزنش قرار می‌دهد که شیخ خود در العدة (ج ۱، ص ۱۵۰) صراحتاً روایات ایشان را نزد طائفه معتبر می‌شمارد. اما امین استرآبادی نقطه اختلاف ابن ادریس با شیخ طوسی بلکه سایر قداما حتی سید مرتضی را اشتباه وی در درک این نکته دانسته که وی به روایات بدون قرینه توجه داشته و قداما به روایات با قرائن مراجعه می‌کردند: (استرآبادی، الفوائد المدنیة، ص ۷۹).

۴. به عنوان نمونه بنگرید: الشهد الثانی، رسائل، ج ۱، صص ۹۷ و ۹۸.

۵. عبارت «لا يجوز العمل بالظن عند الإمامية إلا في شهادة العدلین وقيم المتلفات وأرش الجنایات» که گویا نخستین بار توسط حر عاملی در الفوائد الطوسية (ص ۳۳۷) بعنوان نقل اجماع طبرسی بر عدم جواز اجتهاد مطرح شده بود (همچنین ر.ک: رازی نجفی اصفهانی، هدایة المسترشدين، ج ۳، ص ۶۸۲). بعدتر در کتاب فرائد شیخ انصاری (ج ۱، ص ۲۴۶) بعینه تکرار شده و به ادعای اجماع بر عدم حجیت خبر واحد تعمیم پیدا کرد، در حالیکه اصل عبارت طبرسی در ذیل تفسیر ۷۹ سوره انبیاء، تفاوت معناداری با آنچه مکرراً در کتب اصولی از طبرسی نقل شده دارد: «علی أن الحكم بالظن والاجتهاد والقياس قد بین أصحابنا في كتبهم أنه لم يتعبد بها في الشرع إلا في مواضع مخصوصة ورد النص بجواز ذلك فيها نحو قيم المتلفات وأروش الجنایات وجزاء الصيد والقبلة وما جرى هذا المجرى» (طبرسی، مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۰۳)، مضاف بر اینکه طبرسی خود در ذیل آیه نبأ (همان، ج ۹، ص ۲۲۱) هرچند آیه را دال بر عدم افاده علم و عمل خبر واحد می‌داند، اما نهایت انتقادش به کسانی که از آیه حجیت خبر واحد را برداشت کرده‌اند، استناد به مفهوم مخالفی می‌داند که «عندنا وعند اکثر المحققين» حجت نیست، عبارتی که کمترین تناسبی با اجماع نسبت داده شده به او ندارد.

برخورد با اجماع پیرامون خبر واحد پس از شیخ

در فضای کتب اصولی، چند کتاب اصولی بارز شیعه مانند معارج^۱، مبادی الوصول^۲، تهذیب الوصول^۳ و نهایه الوصول^۴، بدون توجه به داوری در مورد صحت ادعای اجماع سید و یا شیخ در باب امامیه، در ادله حجیت خبر واحد در تنها استنادشان به اجماع، به اجماع معروف صحابه بر حجیت خبر واحد - که سید^۵ و شیخ^۶ نیز متعرض آن شده بودند- اشاره کردند و متعرض ادعای اجماع میان شیعه نشدند و علامه در نهاییه، تنها به این اشاره داشت که برخلاف ادعای اجماع سید، نه تنها اکثر قدما که اخباری مسلک بوده‌اند و در اصول دین نیز به اخبار رجوع می‌کرده‌اند، بلکه اصولیانی مانند شیخ طوسی نیز قائل به حجیت خبر واحد بوده‌اند و جز سید و «اتباع» او که دچار «شبهه‌ای» شده بودند، کسی منکر این مطلب «ضروری» نشده است.^۷ همچنین ابن ادریس که در بحث میراث مجوس کتاب خود، نظر شیخ را «خلاف اجماع سلف و خلف» شیعه دانسته و مستند خود را سخن شیخ مفید در «مقالات» و نیز کلام سید مرتضی می‌داند، به ادعای اجماع شیخ و تعارض میان این دو اجماع اشاره‌ای نمی‌کند.^۸ محقق نیز در انتهای بحث خود، به نظر خاص شیخ طوسی اشاره‌ای جدا داشته و در ضمن ادله شیخ طوسی، ادعای اجماع را نیز نقل کرده است و بر آن به مانند دیگر ادله شیخ تعلیقی نزده است^۹، هرچند وی در مقدمه معتبر خود، پس از مخالفت با حجیت مطلق خبر واحد و قبول حجیت خبر واحدی که مورد قبول اصحاب باشد یا قرائن بر صحت آن دلالت کرده باشد، به ادعای اتفاق عمل «امامیه» به خبر واحد اعتراض می‌کند و می‌گوید اکثر ایشان خبر را بخاطر واحد بودن یا

۱. محقق حلی، معارج الاصول، ص ۱۴۴.

۲. علامه حلی، مبادی الوصول، ص ۲۰۵.

۳. همان، تهذیب الوصول، ۲۲۹.

۴. همان، نهایه الوصول، ج ۳، ص ۳۹۶.

۵. سید مرتضی، الذریعة، ج ۲، ص ۵۳۲.

۶. طوسی، العدة، ج ۱، ص ۱۱۴.

۷. علامه حلی، نهایه الوصول، ج ۳، ص ۴۰۳.

۸. ابن ادریس، السرائر، ج ۳، ص ۲۸۹.

۹. محقق حلی، معارج الاصول، ص ۱۴۷.

شاذ بودن رد کرده‌اند.^۱

همچنین در کتاب‌های اصولی بعدی، فارغ از ادعاهای پیشین، اعتقاد اکثر قدما یا اجماع ایشان گاه بر حجیت خبر واحد^۲ و گاه بر عدم حجیت خبر واحد^۳ نقل شده است.

تلاش‌ها برای حل تعارض میان دو اجماع

نخستین توجه به اختلاف ادعای اجماع سید و شیخ و تلاش برای حل آن در کتاب‌های اصولی را می‌توان در کلمات صاحب معالم که خود قائل به حجیت خبر واحد بود^۴ دید، وی که هنگام نوشتن معالم به متن عده شیخ دسترسی نداشت، میان نقل علامه از شیخ و نقل با تفسیر محقق از او، عبارت محقق را برگزید و آن را فهم درست از کلام شیخ دانست^۵ و از این رو نه میان نقل اجماع سید و شیخ، بلکه میان نقل اجماع سید و علامه تنافی دید و تلاش کرد میان آن دو جمع کند. وی در حاشیه معالم به دست یافتن به متن العدة اشاره کرد و تلاش کرد چنانکه خواهد آمد میان اجماع مورد ادعای سید و شیخ جمع کند. جمع میان دو اجماع را بسیاری از اصولیان بعدی نیز ادامه دادند و نظریات متعددی در حل این تعارض مطرح شد:

۱. اختلاف بخاطر تفاوت راویان اخبار آحاد:

صاحب معالم در حاشیه معالم خود عبارت شیخ طوسی را چنین تفسیر کرده است که اجماع بر انکار حجیت خبر واحد، مربوط به روایات عامه بوده است و لذا میان اجماع شیخ با اجماع سید تفاوتی نیست^۶، هرچند خود اعتراض کرد که بردن نزاع به این موطن چندان معنا ندارد و

۱. همان، المعبر، ج ۱، ص ۲۹ و ۳۰.

۲. بعنوان نمونه بنگرید: سید بن طاووس، فرج المهموم، ص ۴۲؛ طباطبایی، مفاتیح الاصول، ص ۳۳۲؛ القمی، قوانین الاصول، ص ۴۳۸؛ ر.ک: انصاری، فراند الاصول، ج ۱، ص ۳۳۲-۳۴۱.

۳. بعنوان نمونه: «کثیر من قدمائنا» در: شیخ بهائی، زبدة الاصول، ص ۹۱؛ «جمهور قدمائنا» در: شیخ بهائی، مشرق الشمسین، ص ۲۷۲؛ «لم نجد قائلًا صریحاً بحجیة خبر الواحد ممن تقدم علی العلامة» در: فاضل تونی، الوافیة، ص ۱۵۸.

۴. العاملی، معالم الدین، ص ۱۸۹.

۵. همان، ص ۱۹۸.

۶. وحید بهبهانی نیز کلام سید مرتضی را چنین تفسیر می‌کند: رسائل اصولیة، ۳۴۶.

واضح است که خبر عامی بخاطر فقدان شرط عدالت حجت نیست^۱، اعتراضی که بعدها برخی تلاش کردند بدان پاسخ بدهند^۲ و محقق بروجردی شبیه این جمع را مقتضای جوی می دانست که متکلمان شیعه در آن گرفتار شده بودند^۳.

این جمع با توجه به این نکته که چنانکه گذشت شیخ طوسی شبیه این پاسخ را بصورت ضمنی در مقابل سید مرتضی آورده بود، قابل پذیرش نیست، ضمن اینکه این سخن با حملات تند سید بر علیه میراث‌های حدیثی شیعه و نیز پاسخ او در مورد اعتبار کتب روایی شیعه چنانکه گذشت سازگاری ندارد.

۲. اختلاف لفظی:

امین استرآبادی پس از اذعان به ابهامی که در کشف مراد شیخ در العدة بدان برخورد کرده و پس از طرح چند تفسیر، معتقد است شیخ، اخباری را حجت می دانسته که موجب قطع به احکام مطرح شده از سوی اهل بیت علیهم السلام باشد و این تفسیر را «مراد علم الهدی عند التحقيق» نیز دانسته و لذا نزاع میان این دو را لفظی می داند و این نظریه را به ابن ادریس و محقق نیز نسبت می دهد^۴. شبیه این سخن را پیش از او صاحب معالم در جمع میان اجماع مورد ادعای سید و عمل فقها و محدثین شیعه به اخبار آحاد مطرح کرده بود و لذا اجماع سید را ناظر به روایات غیر محفوظ به قرائن قطعی دانسته بود^۵.

همچنین محقق نراقی در تحلیلی نزدیک به این معنا، دلیل اختلاف را تفاوت موضوع می داند. از نظر وی سید مرتضی در مورد عدم حجیت خبر واحد بما هو خبر واحد و مطلق

۱. مازندرانی، حاشیه معالم الدین، ص ۲۳۵.

عبارت مازندرانی در نقل قول صاحب معالم، در حاشیه چاپ سنگی (ص ۹۷) و نیز حاشیه چاپی شده بصورت مستقل، درهم آشفته و مبهم است، برای روشن تر شدن کلام وی ر. ک: قمی، قوانین الاصول، ص ۴۵۵؛ تبریزی، اوثق الوسائل، ص ۱۶۸.

۲. بعنوان نمونه بنگرید: قمی، قوانین الاصول، ص ۴۵۵؛ انصاری، فرائد الاصول، ج ۱، ص ۳۳۰.

۳. علامه حلی، نهاية الاصول، ج ۱-۲، صص ۵۲۱-۵۲۳.

۴. استرآبادی، الفوائد المدنیة، ص ۱۴۵، وی صراحتاً قطع به این مقدار را کافی دانسته، در این تفسیر حجیت خبر واحد، قطع بما عند الله را لازم نمی داند.

۵. عاملی، معالم الدین، صص ۱۹۷-۱۹۸.

اخبار آحاد صحبت می‌کرده اما شیخ طوسی در باب اعتبار اخباری صحبت می‌کرده که به تعبیر خود او «المروية بطرق أصحابنا، المدونة في كتبهم»، اخباری که از قضا خود سید هم در مسائل تبانیات به معلوم و مقطوع بودن آنها اشاره کرده است.^۱

اینگونه تفسیر و جمع - که پیش از ایشان در کلام برخی دیگر بعنوان توجیه کلام سید مرتضی نیز مطرح شده بوده^۲ - با توجه به آنچه به تفصیل از سید و شیخ نقل شد و نیز تصریح شیخ به اختصاص بحث به روایاتی که محفوف به قرائن قطع آور نیستند^۳، مراد هیچ یک از طرفین در بحث از حجیت خبر واحد نیست.^۴

۳. اختلاف بخاطر حدسی بودن اجماع:

وحید بهبهانی که در رساله «الاجتهاد والاخبار» به تفصیل به اثبات «حجّية أخبار الآحاد و البناء على الظنّ فيها و كون ذلك مسلکاً عند القدماء أيضاً» پرداخته^۵، در رساله اجماع خود اشاره می‌کند که از آنجا که بنای اجماع بر حدس و توجه به قرائن است، لزومی بر اتفاق جمیع نیست و گاهی می‌شود دو اجماع بر خلاف هم در یک موطن ادعا شود، مثل ادعای اجماع سید مرتضی که با توجه به کتب متکلمین متقدم و معاصر خود و دیدگاه آنها در مخالفت با حجیت و حتی گاه مخالفت با امکان تعبد به خبر واحد، علم به اجماع بر عدم حجیت پیدا کرده بوده، در حالیکه شیخ طوسی با نگاه به رفتار محدثین در تعمیم دایره احادیث معتبر به غیر احادیث قطعی و نیز بحث آنها در باب صحیح و ضعیف احادیث و قرائنی از این دست، به اجماع شیعه یقین پیدا کرده و ادعای اجماع کرده است.^۶ این نکته هرچند به حل تعارض میان دو اجماع کمک می‌کند، اما نه تنها هر دو اجماع را از حجیت ساقط می‌کند، بلکه ارزش گزارش تاریخی

۱. نراقی، عوائد الایام، صص ۴۴۴-۴۴۵.

۲. عاملی، معالم الدین، ص ۱۹۶؛ فاضل تونی، الوافیة، ص ۱۶۰، همچین بنگرید: حائری، الفصول الغرویة، ص ۲۹۰ و انصاری، فرائد الاصول، ج ۱، ص ۳۳۱ و ۳۴۱-۳۴۲.

۳. «ولم تكن هناك قرينة تدل على صحة ما تضمنه الخبر، لأنه إن كانت هناك قرينة تدل على صحة ذلك، كان الاعتبار بالقرينة، وكان ذلك موجبا للعلم». (طوسی، العدة، ج ۱، ص ۱۲۶، همچین ر.ک: همان ج ۱، ص ۱۳۱-۱۳۸).

۴. ر.ک: پاسخ میرزای قمی به تفسیر کلام شیخ به روایات معاضد به قرینه: قمی، قوانین الاصول، ص ۴۵۵، همچین ر.ک: حائری، الفصول الغرویة، ص ۲۹۰ و انصاری، فرائد الاصول، ج ۱، ص ۳۱۹-۳۲۸.

۵. وحید بهبهانی، الرسائل الاصولیة، ص ۱۹۶-۲۱۵.

۶. همان، ص ۲۹۰-۲۹۱، همچین نک حاشیه او بر مدارک الاحکام، ج ۱، ص ۸۷.

این دو اجماع را نیز زیر سوال می‌برد.

۴. اختلاف در معنای قطع:

شیخ انصاری رحمته الله بهترین وجه جمع را حمل قطع در کلام سید بر «مجرد اطمینان» و تفسیر مراد شیخ از خبر خالی از قرائن را خبر خالی از قرائن اربعه (موافقت کتاب، سنت، اجماع و عقل) می‌داند که در عین حال باید مایه وثوق شود و لذا نمی‌توان پذیرفتن بیشتر از «الخبر الموجب لسكون النفس ولو بمجرد وثاقه الراوي وكونه سديداً في نقله لم يطعن في روايته» را به شیخ نسبت داد، در نتیجه انکار سید را می‌بایست ناظر به حجیت تعددی خبر و یا حجیت به مجرد ترجیح به صدق آن، چنانکه نزد عامه چنین بوده، دانست.^۱

مرحوم آقا ضیاء عراقی نیز شبیه این جمع را مطرح کرده و انکار سید را متوجه حجیت اخبار غیر موثوق الصدور دانسته است که سید مرتضی بخاطر فضای تقیه و توریه و در مقابل روایات مجعوله عامه، مجبور به انکار اخبار بصورت مطلق شده است.^۲ مرحوم میرزا حسن بجنوردی نیز مراد از قطعی الصدور را به موثوق الصدور برگردانده و انکار سید و هم فکرا او را به اخبار غیر تقیه السند ارجاع داده است.^۳

این جمع نیز علاوه بر ناسازگاری با آنچه تفصیلاً نقل شد، با اصرار سید بر بالاترین درجه معنای علم در هنگام اعتراض بر نظام و نیز تقابل ضمنی ولی روشن شیخ با سید^۴ و نیز انتقادهای درون مذهبی وی بر عمل برخی از فقها به اخبار آحاد بصورت کلی و در مسائل خاص، سازگار نیست. از سوی دیگر احتمال تقیه در مورد سید مرتضی بسیار کمتر از شیخ طوسی بوده است، چرا که سید در بحث خبر واحد کتاب الذریعة خود و در مقام پاسخ به استناد موافقان حجیت

۱. انصاری، فراند الاصول، ج ۱، صص ۳۳۱ - ۳۳۲.

۲. طباطبائی، تنقیح الاصول، ص ۳۴، عراقی، مقالات الاصول، ج ۲، ص ۸۳، بعدتر شهید صدر نیز همین جمع و نکته تقیه را بعنوان حل تعارض مطرح کرد: هاشمی شاهرودی، بحث فی علم الاصول، ج ۴، ص ۳۴۴.

۳. منتهی الاصول، ج ۲، ص ۱۱۲.

۴. چنانکه صاحب فصول پس از نقل کلام شیخ چنین آورده: «وفی کلامه هذا تعریض لمقالة السيد كما لا يخفى». (حائری، الفصول الغروية، ص ۲۸۹)

خبر واحد به اجماع صحابه، به تندی این اجماع و فقهای عامه را مورد نقد قرار می‌دهد^۱، در حالیکه شیخ طوسی در پاسخ به این مستند ادبیات بسیار متسالم‌تری را به کار می‌برد^۲.

۵. اختلاف در معنای اجماع:

اجماعی که سید نقل کرده اجماع قولی بوده ولی اجماع شیخ، اجماع عملی است و از آنجا که عمل گنگ است، باید آن را بر مواردی حمل کرد که خبر محفوظ به قرینه باشد. این جمع را شیخ انصاری مطرح کرده و آن را با قرائنی که در بحث وجود دارد ناسازگار می‌داند^۳ و البته ناسازگاری آن با تلاش یکسان سید و شیخ در کشف اجماع نیز روشن است.

۶. اختلاف در اصطلاح خبر واحد:

به اعتقاد میرزای نائینی خبر واحد خود دو اصطلاح متفاوت داشته است: نخست خبر غیر قطعی که قرینه‌ای قطعی بر صحت آن نباشد، که ادعای اجماع شیخ و اعتقاد حجیت جماعتی از متقدمین و متاخرین و نیز انکار ابن ادریس در مورد این قسم است. گونه دوم خبر غیر معتمدی است که راوی آن ثقة نباشد و اساساً بسیاری از قدما اصطلاح «خبر واحد» را بجای اصطلاح امروزی ضعیف و در این معنا به کار می‌برده‌اند، چنانکه شیخ که خود از مدافعین حجیت خبر واحد است، در بسیاری از موارد اخبار را به همین عنوان کنار می‌گذاشته است. اجماع سید مرتضی در مورد این قسم است که به قسم نخست که محل بحث و مورد اجماع شیخ است ارتباطی ندارد^۴. این وجه جمع نیز نه تنها با اصرار سید و شیخ بر تنقیح موضع نزاع تناسبی ندارد، بلکه در تحلیل اعراض شیخ از برخی اخبار آحاد - که چنانکه گذشت مختص به موارد تعارض

۱. سید مرتضی، الذریعة، ج ۲، ص ۵۳۷.

۲. طوسی، العدة، ج ۱، ص ۱۱۴.

۳. انصاری، فراند الاصول، ج ۱، ص ۳۳۰.

۴. خوئی، اجود التقريرات، ج ۲، ص ۱۰۳، مقرر بعدتر در بحث اجماع در خبر واحد، کلام محقق نائینی را بدون تعلیقه‌ای نقل کرد: (واعظ بهسودی، مصباح الاصول، ج ۲، ص ۱۴۹)، هرچند در ادامه به انتقاد از این اجماع پرداخته و آن را به چند دلیل منجمله تعارض با اجماع شیخ ساقط دانست. (همان، ج ۲، ص ۱۷۳)

بوده- نیز راه صواب را نیموده است.

۷. اختلاف در مراد از مجمعی:

صاحب معالم این وجه جمع را برای پاسخ به انکار اجماع از سوی علامه مطرح کرد و گزارش سید مرتضی را ناظر به متکلمین اصحاب دانست و کلام علامه را ناظر به فقها و محدثین^۱، هرچند بلافاصله به این مسئله اشاره می‌کند که نمی‌توان عمل این گروه دوم را منافی با اجماع سید دانست؛ چرا که در آن زمان قرائن و شواهد موجب قطع و علم در دست ایشان بوده است^۲. میرزای قمی این پاسخ صاحب معالم را به عنوان دیدگاه وی در حل تعارض میان اجماع مورد ادعای سید از یک سو و اجماع ادعایی شیخ و علامه از سوی دیگر نقل کرده است که با توجه به تقارب نظر شیخ و علامه قابل پذیرش است^۳. اما نباید فراموش کرد چنانکه گذشت شیخ مفید دیدگاهی دقیقاً مطابق نظریه نظام داشته ولی سید مرتضی بدون اشاره به نام وی، به شدت به انکار این دیدگاه پرداخته بوده است و از سوی دیگر سید و شیخ هردو به محوریت رفتار فقهای شیعه در تحلیل‌های خود تصریح داشته‌اند.

۸. اختلاف فضای بحث:

سید مرتضی چنانکه خود اشاره داشته در فضای انفتاح صحبت می‌کرده که دسترسی به سفرا و نواب بوده است، در حالیکه کلام شیخ طوسی ناظر به فضای انسداد بوده است. این جمع را آقا ضیاء بعنوان احتمال دوم در حل تعارض مطرح می‌کند، هرچند خود احتمال پیشین را اولی می‌داند. ناسازگاری این جمع با تاریخ‌گذاری دو کتاب سید و شیخ که تالیف هر دو کتاب چنانکه گذشت به فاصله سال‌های ۴۳۰ - ۴۳۶ برمی‌گردد و این اختلاف فضا ممکن نبوده بسیار روشن است. البته صاحب معالم این سخن را برای حل تعارض میان سید و علامه

۱. وحید بهبهانی این نکته را وجه جمع دو اجماع دانسته است: (وحید بهبهانی، رسائل اصولیة، ص ۲۹۰-۲۹۱). همچنین برای آگاهی از ریشه‌های تاریخی این دوگانگی ر.ک: (منتظری، نهاية الاصول، ج ۱-۲، صص ۵۲۱-۵۲۳)

۲. عاملی، معالم الدین، ص ۱۹۷-۱۹۸.

۳. قمی، قوانین الاصول، ص ۴۵۵، مقایسه کنید با عبارت: (عاملی، معالم الدین، ص ۱۹۷)

نقل کرده بود که قابل قبول‌تر است^۱، ولی در هر صورت این وجه جمع، وجه اصولی یا تاریخی اجماع را کاملاً بی‌رنگ می‌کند.

۹. اختلاف بنخاطر جمع تبرعی شیخ:

به اعتقاد آیت الله مددی شیخ طوسی به تبع فضای حاکم بر بغداد و برخلاف قائل که قائل به حجیت عقلایی یا همان وثوق به خبر واحد بوده‌اند، قائل به حجیت تعددی خبر بوده است - هرچند عملاً چندان موفق به اجرای درست قواعد آن نشد و حجیت تعددی به معنای واقعی به زمان علامه به بعد بازمی‌گردد-، در مقابل، سید مرتضی قائل به عدم حجیت به معنای عدم وثوق به خبر بود و اگر اجماعی موافق خبری بود به اجماع عمل می‌کرده است نه خبر واحد^۲، شیخ طوسی برای ایجاد وفاق و جمع بین دو نظریه - که در واقع جمعی تبرعی بوده- تلاش کرده با طرح اجماع، ادعا کند که سید مرتضی نیز در نهایت به مضامین چنین اخباری ملتزم می‌شده - هرچند می‌دانیم آن را از اجماع کشف می‌کرده نه خبر- و این همان رویه قداما بوده است که اخبار مقبوله و مشهوره را می‌پذیرفته‌اند، هرچند شیخ خود صراحتاً به انتقادهای سید نیز پاسخ داده است، ولی تلاش کرده تا نشان دهد عملاً او نیز به خبر واحد یا به تعبیر درست‌تر اخبار مقبوله نزد اصحاب عمل می‌کرده است^۳.

این جمع نیز عملاً اجماع شیخ را از حجیت ساقط می‌کند و بعلاوه با برخی کلمات تقابلی شیخ (مانند تصریح وی به اینکه این رویه همیشگی اصحاب بوده در حالیکه قطعاً رویه سید و عده‌ای از متکلمین نبوده است) نیز چندان سازگار نیست، چرا که این کلمات منافاتی با ادعای اجماع ندارد، زیرا چنانکه شیخ خود تصریح کرده بوده مخالفین معلوم‌اند.

۱. عاملی، معالم‌الدین، ص ۱۹۶

هرچند برخی مثل مرحوم آیت الله بروجردی افتتاح بیشتر زمان سید حتی نسبت به زمان حاضر را نیز پذیرفته‌اند و انسداد در زمان سید مرتضی و مانند ایشان را سخت‌تر از شرایط روزگار حاضر دانسته‌اند: (منتظری، نهاية الاصول، ج ۱-۲، ص ۵۲۰)

۲. «الذي يجب تحصيله في هذا أن الفرقة المحقة إذا علمت [عملت خ ل] بحكم من الأحكام أو ذهب إلى مذهب من المذاهب، ووجدنا روايته مطابقة لهذا العمل لانحكم بصحتها ونقطع على صدق روايتها، لكننا نقطع على وجوب العمل بذلك الحكم المطابق للرواية، لالأجل الرواية، لكن بعمل المعصوم الذي قطعنا على دخوله في جملة عمل القائلين بذلك الحكم». (سید مرتضی، رسائل الشریف المرتضی، مسائل التباينات، ج ۱، ص ۱۹)

۳. مددی الموسوی، نگاهی به دریا، ج ۱، صص ۴۱۸ - ۴۱۹ و نیز یادداشت‌های نویسنده از مجلس درس.



نتیجه‌گیری

کشف مبنای قدما در باب حجیت خبر واحد و نیز یافتن اجماع آنان، بخاطر قلت و عدم امکان استفاده جزمی از منابع به جا مانده عملاً منحصر در گزارش فقهای بعدی از مبانی ایشان است و سید مرتضی و شیخ طوسی در مطلع قرن پنجم با ادعای اجماع متناقض عملاً بر ابهام مبنای قدما افزوده‌اند و آنچه اصولیان بعدی عموماً به عنوان وجه جمع برای حل تعارض میان این دو اجماع مطرح کرده‌اند مبتنی بر بررسی ناقص و یا غیر دقیق آراء سید مرتضی و شیخ طوسی که پراکندگی زیادی داشته و نیز تفسیر یا نقل غیر دقیق از کلمات ایشان بوده و لذا با بررسی جامع و دقیق کلمات سید و شیخ از اعتبار ساقط می‌شود و برخی از موارد وجه جمع نیز مانند آنچه وحید بهبهانی گفته بود عملاً ارزش اصولی و حتی تاریخی هر دو اجماع را زیر سوال می‌برد. مراجعه دقیق به کلمات سید نشان می‌دهد وی عمل قدما به خبر واحد را پذیرفته بوده، اما اصرار بر توجیه و تصحیح مبنای ایشان داشته است؛ چرا که نباید فراموش کرد چنانکه گذشت اجماع نزد سید مرتضی از مهم‌ترین ادله کشف شریعت بوده و سید برای اعتباربخشی به هر نظریه‌ای، در وهله نخست به دنبال یافتن اجماع بوده است و در اینجا نیز با تلاشی که در راه توجیه مخالفت‌ها داشته، سعی بر به دست آوردن اجماعی درست داشته است، مسئله‌ای که به روشنی می‌تواند قرینه‌ای بر صحت ادعای شیخ طوسی - لا اقل بعنوان گزارشی از اکثریت- باشد.

منابع

- ابن ادريس الحلبي، محمد بن منصور (۱۴۱۱)، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى، التحقيق: لجنة التحقيق، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
- ابن البراج، القاضي عبد العزيز، (۱۴۰۶)، المهذب، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
- ابن حجر عسقلانی (۱۳۹۰ق)، لسان الميزان، بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- ابن حزم، علي بن احمد بن سعيد (بی تا)، الاحكام في أصول الاحكام، تحقيق لحيان عباس، بيروت، دار الآفاق الجديدة.
- ابن داود، تقی الدين الحسن بن علی بن داود الحلبي (۱۳۹۲ق)، رجال ابن داود، تحقيق: السيد محمد صادق آل بحر العلوم، نجف: الحيدرية.
- ابن زهره حلبی، حمزة بن علی (۱۴۱۸)، غنية النزوع، تحقيق: الشيخ إبراهيم البهادري، قم، مؤسسة الامام الصادق عليه السلام.
- استرآبادی، محمد امين (۱۴۲۴)، الفوائد المدنية، تحقيق: الشيخ رحمة الله الرحمتی الأراکی، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
- امام الحرمین جوینی، عبد الملك بن عبد الله (۱۴۱۸ هـ - ۱۹۹۷ م)، البرهان في أصول الفقه، تحقيق: صلاح بن محمد بن عويضة، بيروت: دار الكتب العلمية.
- _____ (بی تا)، التلخيص في أصول الفقه، تحقيق عبد الله جولم النبالی وبشير أحمد العمری، بيروت: دار البشائر الإسلامية.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۹)، فرائد الأصول، تحقيق لجنة تحقيق تراث الشيخ الأعظم، قم، مجمع الفكر الإسلامی.
- ایچی، عضدالدين (۱۴۲۴)، شرح مختصر المنتهی الاصولی، تحقيق: محمد حسن محمد حسن اسماعیل، بيروت: دار الكتب العلمية.
- آمدی، محمد بن علی (۱۴۰۲)، الإحكام في أصول الأحكام، تحقيق عبد الرزاق عفيفی، المكتب الإسلامی.
- بجنوردی، میرزا حسن (بی تا)، منتهی الاصول، قم: بصیرتی.
- بروجردی طباطبائی، سید حسین (۱۴۰۹)، جامع احادیث الشیعة، قم: مهر.
- بصری، ابوالحسین (۱۴۰۳)، المعتمد في أصول الفقه، تحقيق: خليل الميس، بيروت: دار

الكتب العلمية.

البغدادي، عبد القاهر بن طاهر بن محمد (۱۴۱۵)، الفرق بين الفرق، تحقيق: الشيخ إبراهيم رمضان، بيروت: دار المعرفة.

بيروني خوارزمي، ابو ريحان محمد بن احمد (۱۴۰۳)، تحقيق ما للهند من مقولة مقبولة في العقل أو مردولة، بيروت: عالم الكتب.

تبريزي، ميرزا موسى (۱۳۹۷ق)، أوثق الوسائل في شرح الرسائل، بي جا.

تستري، شيخ محمد تقى (۱۴۱۹)، قاموس الرجال، قم: مؤسسة النشر الإسلامي.

تهراني، آقابرگ محمد محسن (بي تا)، الذريعة، بيروت، دار الاضواء.

الجصاص، احمد بن علي الرازي (۱۴۰۵)، الفصول في الأصول، تحقيق: دكتور عجيل جاسم النمشي، بي جا.

الجوهري، اسماعيل بن حماد (۱۴۰۷)، الصحاح، تحقيق: أحمد عبد الغفور العطار، بيروت: دار العلم للملايين.

حاكم جشمي، محسن بن محمد (بي تا)، الرسالة التامة في نصيحة العامة، مخطوط، كتابخانه جامع كبير صنعاء (مجموع ۶۸)

حائري، شيخ محمد حسين (۱۴۰۴)، الفصول الغروية في الأصول الفقهية، قم: دار احياء العلوم الاسلاميه.

الحر العاملي، محمد بن الحسن (بي تا)، وسائل الشيعة، تحقيق: شيخ محمد الرازي، بيروت: دار احياء التراث العربي.

_____ (۱۴۰۳)، الفوائد الطوسية، تحقيق: السيد مهدي اللازوردي

والشيخ محمد درودي، قم: المطبعة العلمية.

خراساني، محمد كاظم (۱۴۰۹)، كفاية الاصول، قم: مؤسسة آل البيت: لإحياء التراث.

خوئي، سيد ابوالقاسم (۱۳۶۹ ش)، أجود التقريرات (تقرير بحث الميرزا النائيني)، قم: موسسه مطبوعات ديني.

_____ (۱۴۱۳)، معجم رجال الحديث، بي جا.

رازي نجفي اصفهاني، شيخ محمد تقى (بي تا)، هداية المسترشدين، قم: مؤسسة النشر الاسلامي.

- زرکشی، محمد بن بهادر (۱۴۲۱)، البحر المحيط في أصول الفقه، تحقیق: الدكتور محمد محمد تامر، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- سرخسی، محمد بن احمد (۱۴۱۴)، أصول السرخسی، تحقیق: أبو الوفا الأفغانی، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- سمعونى، طاهر بن صالح (۱۴۱۶)، توجه النظر إلى أصول الأثر، تحقیق عبد الفتاح أبو غدة، حلب: مكتبة المطبوعات الإسلامية.
- سید بن طاووس، علی بن موسی (۱۳۶۳ ش)، فرج المهموم، قم، منشورات الرضی.
- سید مرتضی، علی بن الحسین (۱۳۴۶ ش)، الذریعة، تحقیق ابوالقاسم گرگی، تهران.
- _____ (۱۴۰۵)، رسائل الشریف المرتضی، تحقیق سید مهدی رجائی، قم: دار القرآن الکریم.
- _____ (۱۴۱۰)، الشافی فی الامامة، سید عبد الزهراء حسینی، تهران: مؤسسة الصادق علیه السلام.
- _____ (۱۴۱۱)، الذخیرة فی علم الکلام، تحقیق سید احمد حسینی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
- _____ (۱۴۱۵)، الانتصار، تحقیق: مؤسسة النشر الاسلامی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
- شافعی، محمد بن إدريس (۱۴۲۲)، الرسالة، تحقیق رفعت فوزی عبد المطلب، المنصورة: دار الوفاء.
- شوکانی، محمد بن علی بن محمد (۱۳۵۶ق)، ارشاد الفحول إلى تحقیق الحق من علم الأصول، مصر: مطبعة مصطفى البابي الحلبي و أولاده.
- الشهيد الاول، محمد بن جمال الدين (۱۴۱۹)، ذکرى الشيعة، قم: مؤسسة آل البيت: لإحياء التراث.
- الشهيد الثانى، زين الدين بن علي (۱۴۲۱)، الرسائل، التحقيق: مركز الأبحاث والدراسات الإسلامية، قم: مركز النشر التابع لمكتب الإعلام الإسلامی.
- شیخ بهائی، محمد بن الحسین بن عبد الصمد (۱۴۱۳)، زبدة الاصول، تحقیق: فارس حسون کریم، قم، مدرسة ولی العصر علیه السلام العلمیة.

- _____ (بی تا)، مشرق الشمسین واکسیر السعادتین، قم: مکتبه بصیرتی.
- شیرازی، أبو اسحاق إبراهيم بن علی (۱۴۰۳)، التبصرة فی أصول الفقه، تحقیق محمد حسن هیتو، دمشق، دار الفکر.
- _____ (۱۴۰۶)، اللمع فی أصول الفقه، بیروت: عالم الکتب.
- الصدر، السيد حسن (۱۳۷۰ق)، تأسیس الشيعة، شركة النشر و الطباعة العراقية.
- صدوق، محمد بن علی بن الحسين (بی تا)، التوحيد، تحقیق: السيد هاشم الحسيني الطهراني، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
- طباطبائی، سيد محمد (بی تا)، مفاتيح الأصول، طبعة حجرية.
- الطباطبائی، سيد محمد رضا (۱۳۷۱ق)، تنقيح الأصول (تقرير بحث آقا ضياء عراقی)، نجف: مطبعة حيدرية.
- طبرسی، امين الاسلام فضل بن حسن (۱۴۱۵)، تفسير مجمع البيان، بیروت: مؤسسة الاعلمی.
- طوسی، محمد بن الحسن (۱۳۶۳ق)، الاستبصار، تحقیق: السيد حسن الموسوی الخراسان، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- _____ (۱۳۶۴ش)، تهذيب الأحكام، تحقیق: السيد حسن الموسوی الخراسان، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- _____ (۱۴۰۰)، الاقتصاد، تهران: منشورات مکتبه جامع چهلستون.
- _____ (۱۴۰۹)، الخلاف، تحقیق: سيد علی خراسانی و ديگران، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- _____ (۱۴۰۹)، التبيان فی تفسير القرآن، تحقیق: أحمد حبيب قصير العاملي، بيروت: دار احیاء التراث العربی.
- _____ (۱۴۱۷)، العدة فی أصول الفقه، تحقیق: محمد رضا الأنصاری القمی، قم: ستاره.
- العاملي، ابو الحسن الفتونى (۱۳۸۱)، تنزيه القميين، تحقیق: محمد تقی جواهری، مجله تراثنا، شماره ۵۲.

العاملی، حسن بن زین الدین (بی تا)، معالم الدین و ملاذ المجتهدین، تهران: مکتبه اسلامیة،
طبعة حجرية.

_____ (بی تا)، معالم الدین و ملاذ المجتهدین، قم: مؤسسة النشر
الإسلامی.

_____ (۱۳۶۲ ش)، منتقى الجمال، تحقیق: علی أكبر الغفاری،
قم: مؤسسة النشر الإسلامی.

عضد الدین ایجی، عبد الرحمن ابن احمد (۱۴۱۷)، المواقف، تحقیق: عبد الرحمن عمیره،
بیروت: دار الجیل.

علامه حلّی، حسن بن یوسف (۱۳۸۰ ش)، تهذیب الوصول، تحقیق: سید محمد حسین
رضوی، لندن: موسسه الامام علی علیه السلام.

_____ (۱۴۰۴)، مبادئ الوصول، تحقیق: عبد الحسین محمد علی
البقال، قم: مکتب الإعلام الإسلامی.

_____ (۱۴۱۷)، خلاصة الأقوال، تحقیق: شیخ جواد قیومی، قم:
مؤسسة نشر الفقاهة.

_____ (۱۴۱۸)، مختلف الشيعة، تحقیق: مؤسسة النشر الإسلامی،
قم: موسسه النشر الاسلامی.

_____ (۱۴۲۵)، نهاية الوصول، تحقیق: الشيخ ابراهيم البهادري،
قم: موسسه الامام الصادق علیه السلام.

علی بن بابویه (۱۳۶۶ ش)، فهرست منتجب الدین الرازی، تحقیق: سید جلال الدین محدث
ارموی، قم: کتابخانه عمومی آیه الله العظمی مرعشی نجفی.

غزالی، محمد بن محمد بن محمد (۱۴۱۷)، المستصفی فی علم الأصول، تحقیق محمد عبد
السلام عبد الشافی، بیروت: دارالکتب العلمیة.

_____ (۱۴۱۹)، المنحول من تعليقات الأصول، تحقیق محمد حسن
هیتو، دمشق: دارالفکر.

_____ (بی تا)، إحياء علوم الدين، بیروت: دار الكتاب العربی.
فاضل تونی، عبد الله بن محمد البشروی الخراسانی (۱۴۱۲)، الوافية فی أصول الفقه، تحقیق:

- السید محمد حسین الرضوی الکشمیری، مجمع الفكر الاسلامی .
- فخرالدین الرازی، محمد بن عمر بن حسن (۱۴۱۲)، المحصول، تحقیق: دکتور طه جابر فیاض العلوانی، بیروت: مؤسسة الرسالة .
- فیض کاشانی، مولی محمد محسن (۱۳۹۰ق)، الاصول الاصلیة، ایران: سازمان چاپ دانشگاه .
- قاضی عبد الجبار (بی تا)، المغنی، تحقیق طه حسین .
- قمی سبزواری، علی بن محمد (۱۳۷۹)، جامع الخلاف والوفاق بین الإمامیة و بین أئمة الحجاز والعراق، تحقیق: الشیخ حسین الحسنی البیرجندی، قم: انتشارات زمینه سازان ظهور امام عصر (عج) .
- القمی، علی بن بابویه (۱۴۰۶)، فقه الرضا علیه السلام، قم: مؤسسة آل البيت : لإحياء التراث .
- القمی، میرزا أبو القاسم (بی تا)، قوانین الاصول، طبعة حجرية .
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳ ش)، الکافی، تحقیق: علی أكبر الغفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیه .
- مازندرانی، محمد بن إسماعیل (۱۴۱۶)، منتهی المقال في احوال الرجال، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام .
- مازندرانی، محمد صالح بن احمد (بی تا)، شرح معالم الأصول، قم: داوری .
- محقق حلّی، ابو القاسم جعفر بن الحسن (۱۳۶۴ ش)، المعتمد، تحقیق: عدة من الأفاضل بإشراف: آية الله ناصر مكارم شیرازی، قم: مؤسسة سيد الشهداء علیهم السلام .
- _____ (۱۴۰۳)، معارج الاصول، تحقیق: محمد حسین الرضوی، قم: مؤسسة آل البيت : للطباعة والنشر .
- مددی الموسوی، سید احمد (۱۳۹۳ ش)، نگاهی به دریا، قم: موسسه کتابشناسی شیعه .
- مفید، محمد بن محمد النعمان (۱۴۱۴)، اوائل المقالات، تحقیق: شیخ إبراهيم انصاری، بیروت: دار المفید .
- _____ (۱۴۱۴)، التذكرة بأصول الفقه، تحقیق الشیخ مهدی نجف، بیروت: دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع .
- منتظری، حسینعلی (۱۴۱۵)، نهاية الأصول (تقریرات بحث السید البروجردی)، قم: قدس .

نجاشی، احمد بن علی (۱۴۱۶)، فهرست اسماء مصنفی الشيعة (رجال النجاشی)، تحقیق: الحجة السيد موسى الشبیری الزنجانی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.

نجفی، محمد حسن (۱۳۶۷ش)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، تحقیق: شیخ عباس قوچانی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

الندیم (۱۳۶۶ش)، الفهرست، تحقیق: رضا تجدد، تهران.

نراقی، احمد بن محمد (۱۴۱۷)، عوائد الايام، قم: مكتب الاعلام الاسلامی.

واعظ بهسودی، محمدرور (۱۴۱۷)، مصباح الاصول (تقرير بحث السيد الخوئی)، قم: مكتبة الداوری.

الوحيد البهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل (۱۴۱۶)، الرسائل الاصولية، قم: مؤسسة العلامة المجدد الوحيد.

_____ (۱۴۱۵)، الفوائد الحائرية، قم: مجمع الفكر الاسلامی.

_____ (۱۴۱۹)، الحاشية على مدارك الأحكام، قم: مؤسسة آل

البيت للطباعة.

هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۲۶)، بحوث فی علم الاصول (تقرير بحث السيد محمد باقر الصدر)، قم: مؤسسة دائرة المعارف الفقه الاسلامی.

